

رشت بین دو کودتا

○ یحیی آریا بخشایش

۵۵

در آخرین روزهای مرداد ۱۳۳۲ دو کودتا علیه دولت دکتر محمد مصدق (۱۲۶۱-۱۳۴۵ ش) انجام گرفت؛ اولی در ۲۵ مرداد، که با شکست روبرو شد و نتیجه نیکشید و دومی در ۲۸ مرداد، که دولت مصدق را برانداخت و با پیروزی آن، فضل‌الله زاهدی، عامل کودتا، روی کار آمد و دولت نظامی تشکیل داد.

به نوشته برخی از نویسندگان، طرح براندازی دولت مصدق، که به دولت ملی شهرت گرفته بود، برنامه‌ای بود، که چند ماه پیش از مرداد ۱۳۳۲ شروع شده، در تیر و اسفند ۱۳۳۱^(۱) نیز آزموده شده؛ لیکن توفیقی به دست نیاورده بود. مصدق با پشتیبانی برخی از قشرهای مردمی و روحانیون و رجال سرشناس و احزاب متعدد توانسته بود، مطمئن‌تر از پیش، به کار خود ادامه دهد؛ ولی در جریان ملی شدن صنعت نفت، با برخورداری از حمایت و همراهی قابل توجه آیت‌الله کاشانی، رهبر مذهبی نهضت، توانسته بود، به موفقیت‌هایی دست یابد و اقدامات چشمگیری را انجام دهد. این بار، که پس از ۳۰ تیر ۱۳۳۱، به خواست مردم روی کار آمده بود، قوانین جدیدی را به تصویب مجلس شورای ملی رسانید که برخی از آنها، قدرت شاه و دربار را بسیار محدود می‌ساخت و توان اجرایی و نظارت نخست‌وزیر، در امور کشور را فوق‌العاده افزایش می‌داد؛ به طوری که «از سال ۱۳۰۴ ش به این سو، چنان قدرت فراوانی در دست نخست‌وزیر و چنان قدرت اندکی در دست‌های شاه سابقه نداشت.»^(۲)

اما این قدرت بی سابقه، عمر زیادی نکرد. در دی ۱۳۳۱، مصدق از مجلس شورای ملی تقاضا کرد تا مدت زمان ماده واحده‌ای^(۳) را که در مرداد همان سال تصویب کرده بود، دوازده ماه دیگر تمدید کند. هر چند لایحه پیشنهادی مصدق، مبنی بر تمدید زمان ماده واحده مزبور، در ابتدا با دو فوریت در ۲۳ دی ۱۳۳۱ به تصویب نمایندگان مجلس رسید، اما کشمکشهایی را میان فراکسیون‌های داخلی مجلس به وجود آورد و تظاهراتی را در تهران و شهرهای دیگر به راه انداخت. از سوی دیگر، وقایعی نظیر قتل سرتیپ محمود افشار طوس رئیس شهربانی و رسیدگی به متهمین آن و نیز ۹ اسفند (حمله به مصدق)، بر تشنجات خیابانی دامن زد و برخی از نمایندگان در مجلس شورای ملی نسبت به عملکرد دولت مصدق و جبهه ملی، که طرفدار او بود، نطق‌های اعتراض آمیزی را ایراد کردند. سرانجام با استعفای دسته جمعی نمایندگان فراکسیون نهضت ملی و به تبع آن ۲۵ نماینده دیگر، شمار نمایندگان برای تشکیل جلسه، به حد نصاب لازم نرسید و در اواسط مرداد ۱۳۳۲، هفدهمین دوره مجلس شورای ملی منحل گردید.

شکاف میان دولت مصدق و برخی از طرفداران او، همانند آیت‌الله کاشانی از یک سو و فعالیت زیرزمینی افسران ناراضی^(۴) از سوی دیگر دولت دکتر محمد مصدق را در سرایشی قرار داد و زمان پایان کار او را نزدیکتر نمود.^(۵) افزون بر این دولت‌های انگلیس و آمریکا می‌کوشیدند که هر چه زودتر کار دولت مصدق پایان یابد تا هر دو به هدف عمده خود، که در آن مشترک نیز بودند، دست یابند.

۱- خطر نفوذ و گسترش کمونیزم در خاورمیانه، به ویژه در ایران، که با سیاستهای استعماری آنان همخوانی نداشت.

۲- استفاده از عواید فروش نفت ایران که در زمان دولت مصدق ملی شد و از دستشان دور مانده بود.^(۶)

به همین منظور، انگلیس، که چند ماه پیش (۱۰ آبان ۱۳۳۱) نمایندگان سیاسی اش از ایران اخراج شده بودند، به آمریکا نزدیک تر شد و برای عملی ساختن طرح براندازی دولت ایران، با آمریکا به همکاری پرداخت.

در اواخر تیر ۱۳۳۲، کریمیت روزولت (Kermit-Roosevelt) مأمور سازمان سیا (CIA)، از طریق مرز عراق به ایران آمد و در تهران با سرلشگر فضل‌الله زاهدی، که شخصیت برجسته «کمیته نجات وطن»^(۷) و از نظامیان ناراضی دوران دولت مصدق بود، مخفیانه دیدار کرده، او را از مأموریت خود آگاه ساخت. وی که از طرف سازمان متبوع خود مأمور تأمین هزینه مالی کودتا^(۸) و احتمالاً حامل طرح آن نیز بوده، به توصیه نورمن شوارتسکف

رشت بین دو کودتا

(Norman-Schwartzkoft) آمریکایی، فرمانده ژاندارمری ایران (۱۹۴۲-۴۸ م/۲۷-۱۳۲۱ ش) و به تلاش برادران رشیدیان، عاملان پرنفوذ انگلیس در ایران، با محمدرضا پهلوی، ملاقاتی انجام داد و برای پشتیبانی از کودتا، موافقت شاه را، که چندان از زاهدی، به عنوان عامل و فرمانده کودتا حمایت نمی نمود، کسب کرد.^(۹)

شب ۲۴ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ نعمت‌الله نصیری، فرمانده گارد شاهنشاهی که در کمیته نجات میهن با زاهدی هم‌پیمان شده بود، دو فرمان جداگانه را تسلیم مصدق کرد: یکی عزل مصدق از نخست‌وزیری و دیگری انتصاب سرلشگر فضل‌الله زاهدی به جای او. ولی رئیس ستاد ارتش، سرتیپ تقی ریاحی، که از طرفداران و معتمدان مصدق بود، و پیشتر از کودتا (احتمالاً توسط حزب توده) آگاهی داشت پس از تماس با مصدق - که او نیز، به دلیل ناهمخوانی خطوط و سفیدی محل امضای فرمانها، آنها را ساختگی تشخیص داده بود^(۱۰) - دستور داد نصیری و نیروهای گارد شاهنشاهی همراه او را بازداشت کنند. بدین گونه کودتای ۲۵ مرداد شکست خورد و عده بسیاری، که مظنون به دست داشتن در آن بودند دستگیر و بازداشت شدند. زاهدی پنهان شد و از مهلکه جان سالم به در برد. شاه نیز که چند روز پیش، به همراه همسرش، ثریا به رامسر رفته بود و «یک دوره معالجه تفریحی» را در آنجا سپری می نمود، پنهانی از راه بغداد به رم گریخت.

شکست کودتا تا اندازه‌ای، محبوبیت مضاعفی را برای محمد مصدق و دولت او به ارمغان آورد و موجب گردید که بسیاری از شهرهای کشور به صحنه اجتماعات و تظاهرات گسترده به نفع او تبدیل شود. به نوشته بسیاری از منابع، در راه اندازی تظاهرات، حزب توده، حزب ایران و جبهه ملی و چند حزب دیگر نقش اساسی و تعیین کننده‌ای داشتند.

گاهی نیز میان دسته‌های مخالف، درگیری‌هایی رخ می داد که برای نمونه می توان از زد و خورد بین افراد حزب پان ایرانیست و مخالفان آنها، در میدان بهارستان تهران در ۲۷ مرداد نام برد. در این درگیری، عده‌ای مجروح شدند و محل حزب نیز مورد حمله قرار گرفت و به غارت رفت.^(۱۱)

روزنامه باختر امروز، که تقریباً ارگان دولت مصدق، به شمار می رفت، فعالیت گسترده‌ای از خود نشان می داد و مقاله‌های بسیار تندی علیه محمدرضا و سلطنت پهلوی چاپ و منتشر می ساخت.

همو بود که با انعکاس اخبار مربوط به تظاهرات خیابانی در روزهای ۲۵ تا ۲۷ مرداد، «تغییر رژیم پهلوی و استقرار جمهوری دمکراتیک» را مطرح کرد.^(۱۲)

تظاهرکنندگان، که گاهی با سخنرانی برخی افراد، تهییج و تحریک نیز می شدند، از حمله به

مکان‌هایی که مظنون به طرفداری از شاه یا سلطنت بودند، دریغ نمی‌کردند. از آن جمله، عکاسخانه «ساکو» در ابتدای خیابان نادری (جمهوری اسلامی فعلی) بود که تظاهرکنندگان به دلیل اینکه عکسی از محمدرضا و همسرش را با قطع بزرگ در پشت ویتترین آن نصب کرده بود، به داخل آن هجوم و کلیه لوازم ویتترین و عکس‌های داخل آن را از بین بردند.^(۱۳)

خبرهای منتشره در روزنامه‌ها همه حاکی از برگزاری تظاهرات و اجتماعات در روزهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ است که بیشتر به طرفداری از مصدق انجام می‌گرفت. در برخی از شهرها، مانند تبریز و شیراز، بازارها تعطیل شده، مردم با مخابره تلگراف به مرکز، از دولت مصدق اعلان پشتیبانی می‌نمودند.^(۱۴) در مشهد نیز، به رغم قطع جریان برق، که احتمالاً برای جلوگیری از پخش اطلاعیه دولت در آن استان، انجام گرفته بود، تظاهرات ادامه یافته و دولت مصدق مورد حمایت آنان قرار گرفته بود.^(۱۵)

افزون بر تظاهرات، اقدامات دیگری هم علیه سلطنت و شاه انجام گرفت که به لحاظ تکرار آن در چند شهر دیگر دارای اهمیت است. از جمله در ۲۶ مرداد عده‌ای قصد حمله به قبر رضا پهلوی — در کنار حضرت عبدالعظیم (شهر ری) — کردند که با اعزام نیروی جدید از شهربانی محل و افزایش تعداد محافظان از هجوم به آن جلوگیری به عمل آمد.^(۱۶)

آنچه از اعتراض‌های مردمی علیه سلطنت پهلوی در فاصله شکست تا پیروزی کودتا، نمود بیشتری یافت، حمله به مجسمه‌های محمدرضا و رضا پهلوی و تخریب و پایین کشیدن آنهاست که باید از آن به عنوان نمایش گسترده و عمیق مردم برای اعلان نفرت از سلطنت پهلوی یاد نمود. به شهر تهران، در به نمایش گذاشتن این نفرت و اجرای آن، باید از منظر جداگانه و متفاوت با شهرهای دیگر نگریست؛ چرا که دسته‌ها و احزاب متعدد مخالف حکومت، به عنوان کانون فعالیتها، فعالانه در صحنه‌ها حضور داشتند و به اقتضای زمان، و به فراخور تشخیص خود وارد عمل می‌شدند.

در روزهای ۲۶ و ۲۷ مرداد، تظاهرکنندگان، در برخی از میدان‌های تهران، مانند بهارستان، ۲۴ اسفند (انقلاب اسلامی فعلی)، راه آهن و خیابان پارک شهر، مجسمه‌های رضاخان و محمدرضا پهلوی را پایین کشیدند که در برخی از آنها، ابتدا مجسمه تخریب، سپس مردم بر بالای آن، ابراز شادمانی نمودند. در برخی از نقاط شهر یورش به مجسمه به دلیل مقابله نیروهای شهربانی و انتظامی، چندین بار تکرار شد. به طوری که در پارک شهر حمله‌کنندگان، پس از آنکه وادار به عقب نشینی شدند، دوباره در محل تجمع کرده، ابتدا پرده‌ای را که بر روی مجسمه محمدرضا بسته شده بود، آتش زدند، سپس مجسمه را خراب کردند. در میادین و نقاط دیگر هم مجسمه‌ها به همین شکل، گاهی با اندکی تفاوت، تخریب می‌شدند.^(۱۷)

رشت بین دو کودتا

برخی از روزنامه‌ها و مجله‌ها مانند اطلاعات و ترقی، عکس‌هایی را از وقایع روز، که مردم یا در حال پایین کشیدن مجسمه، یا در حال ابراز احساسات و شادمانی بر روی آنها بودند، تهیه کرده، در صفحات متعدد خود چاپ کردند که در زیر برخی از آنها، جملاتی نیز قید شده بود: «ساعت یک و ربع بعد از ظهر امروز [۲۶ مرداد] بعد از اینکه عده‌ای از اجتماع کنندگان متفرق شده بودند، عده دیگری به طرف میدان راه آهن رفته مجسمه رضاشاه را روی پایه شکسته، به زمین انداختند.»^(۱۸) «توده‌ای‌ها مجسمه رضاشاه را سرنگون کرده، به جای آن کبوتر صلح هوا کردند.»^(۱۹)

همین حوادث، بعدها از جمله موارد اتهامی بود که در دادگاه، علیه مصدق مطرح شد و از وی به عنوان شخصی که دستور حمله و یا تخریب مجسمه رضاشاه و محمدرضا پهلوی را صادر کرده بود، یاد کردند. در بند ۱۰ کیفرخواستی که در ۱۷ بند علیه مصدق تنظیم شده بود، آمده است:

«متهم در چهارمین جلسه بازجویی درباره یک سلسله حوادثی که در روز ۲۶ مردادماه به منظور برهم زدن اساس حکومت و تاج و تخت سلطنت روی داد که از آن جمله علناً دادن شعارهای ضد سلطنت و شکستن و پایین انداختن مجسمه‌های اعلیحضرت فقید و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، با تهیه مقدمات قبلی و با موهن‌ترین وجه بوده است، صریحاً می‌گوید روز دوشنبه آقای سنجابی را خواستم و به ایشان گفتم با اصناف و احزاب ملی مذاکره کنند و اگر صلاح بدانند مجسمه‌ها را بردارند. جمعیت ملی هم رفتند و این کار را کردند. موقع شروع کار مأمورین مانع شده بودند. جمعیت ملی با تلفن گفتند که مأمورین مانع کار ما هستند. من دستور عدم ممانعت دادم و احزاب این کار را کردند.»^(۲۰)

به رغم این ادعا، مصدق صدور چنین دستوری را انکار کرده، از آن اظهار بی‌اطلاعی نمود.^(۲۱)

به هر حال هم زمان با این حوادث، که در تهران با وسعت گسترده‌ای رخ می‌داد، در شهرهای دیگر نیز اقدامات شبیه بدان انجام گرفت. در میدان اصلی همدان، مجسمه رضاشاه سرنگون شد^(۲۲) که دو روز بعد از کودتای ۲۸ مرداد، اطلاعات نوشت: «امروز در میدان پهلوی [امام خمینی فعلی] محل مجسمه شاهنشاه، تمثال اعلیحضرت همایونی با احترامات نظامی نصب شده، عده زیادی ابراز احساسات نمودند.»^(۲۳) گذشته از شهر همدان، از اخباری که درباره وقایع ۲۹ مرداد یکی دو روز پس از سقوط دولت مصدق - در روزنامه‌ها انعکاس یافت، چنین برمی‌آید که مردم شیراز نیز مجسمه شاه را پایین کشیده‌اند. «امروز [۲۹ مرداد] صبح مجدداً تظاهراتی شروع شده می‌خواهند مجسمه اعلیحضرت همایونی را در فلکه میدان ستاد نصب

مجموعه مطالعات تاریخی

نمایند. قریب صد هزار نفر از جمعیت مردم ازدحام و احساسات شاهدوستی می نمایند. (۲۴)

با تأملی کوتاه درباره خبر منتشره و مراسمی که پس از کودتا در میدان‌های تهران، ۲۴ اسفند (انقلاب فعلی)، راه آهن و بهارستان، برای نصب مجدد مجسمه‌ها و عکس‌هایی از شاهان پهلوی، برگزار گردید، (۲۵) می‌توان دریافت که در شهر شیراز نیز، مجسمه شاه در همان روزهای ۲۶ و ۲۷ مرداد تخریب یا از میان برداشته شده بود. لیکن در نوع عملکرد تظاهرکنندگان و مسئولان تهرانی با شهر مزبور می‌توان تفاوتی را قایل شد. به نظر می‌رسد مسئولان شهرهای یاد شده، با در نظر گرفتن مسائل امنیتی و برای جلوگیری از بحرانهای خیابانی، خود وارد عمل شده، پیش از آنکه تظاهرکنندگان، مجسمه‌ها را تخریب کنند، آن را از روی پایه‌ها برداشته به محل دیگری انتقال داده‌اند؛ چنانکه در بندر انزلی انجام گرفت. چرا که اگر مجسمه‌ها برداشته یا تخریب نشده بودند، دیگر چه لزومی داشت مردم ازدحام نموده، خبری از آن مراسم در مطبوعات درج گردد.

افزون بر این شهرها، در فاصله روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد در شهرهای رشت و بندرانزلی (بندر پهلوی) حوادثی رخ داد که میان اخبار مربوط به شهرستانها حادثه رشت، بعد از تهران، مهمترین و بیشترین اخبار را به خود اختصاص داده است. بنابر همین اهمیت و هدفی که این نوشتار به دنبال تحقق آن است، لازم می‌نماید که بر اساس شواهد به جا مانده، حوادث رشت و بندرانزلی در روزهای ۲۶-۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مستقلاً پرداخته شود.

رشت

به نوشته کتاب پنج روز رستاخیز ملت ایران، تیپ رشت از جمله کانونهایی بود که به سود سلطنت پهلوی فعالیت می‌کرد. سرهنگ محمدولی (ولی‌الله) قرنی، (۲۶) فرمانده آن، برای حمایت از شاه و مقابله با تحرکات چپی‌ها و برخی از طرفداران دولت مصدق، اقداماتی را انجام داده بود و در شهرهای رشت و بندرانزلی، برخی از مراکز توده‌ای‌ها، به آتش کشیده، یا تجمعات آن‌ها سرکوب شده بود. (۲۷)

در غروب ۲۶ مرداد، ناخدا یکم نصیرزند، فرمانده منطقه دریایی شمال، به فکر ایجاد کانونهای مقاومتی، علیه عمال خارجی افتاد و گروههایی را به اطراف اعزام کرد و از صبح روز سه‌شنبه ۲۷ مرداد، با قطع شدن ارتباط میان سربازخانه و مرکز پادگان توانسته بود کنترل شهر را در دست بگیرد. (۲۸)

پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد، اوضاع در شهرهای رشت و بندرانزلی، رو به ناآرامی نهاد. مسافرت محمدرضا پهلوی و همسر او به رامسر، چند روز پیشتر از کودتا، بر تشنج اوضاع

رشت بین دو کودتا

افزود و باعث شد که هر آن حادثه تازه‌ای رخ دهد. از این رو، استاندار گیلان، محمد علی مقدم^(۲۹) در ۲۶ مرداد ۱۳۳۲، از تهران خواست که در شهرهای رشت و بندرانزلی، حکومت نظامی برقرار شود. وی درباره تقاضای خود از هیئت دولت می‌گوید: «با اینکه روز ۲۵ مرداد حالت عادی بود و امنیت برقرار بود، معهداً در تحت تأثیر تشریف بردن اعلیحضرت همایونی، در ساعت ۲ [بامداد] ۲۶ احتیاطاً و تلگرافاً توسط بی‌سیم تیپ [رشت] تقاضای برقراری حکومت نظامی در رشت و پهلوی [بندرانزلی] نمودم.»^(۳۰)

شایان ذکر است که وی در تقاضای خود از تهران خواسته بود به دلایلی، زمان اعلام حکومت نظامی را به استانداری گیلان واگذارند تا به اقتضای موقعیت، در شهرهای مزبور، فرمانداری نظامی برقرار گردد. «چون این منطقه (رشت و بندر پهلوی) مرزی و مهم است و در انظار خارجی خوب نیست با یک تشنج کوچک [اقدام به برقراری فرمانداری نظامی] بکنیم و باعث هتک حیثیت ما خواهد شد، بنابراین من موافقت نکردم که فرمانداری نظامی برقرار شود و تقاضا کردم که موقع اعلام حکومت نظامی را وزارت کشور به عهده خود اینجانب بگذارد.»^(۳۱)

۶۱

مقدم، استاندار گیلان، برای زمان برقراری حکومت نظامی در رشت و بندر انزلی، مواردی را در نظر داشت:

۱- روز ۲۶ مرداد امنیت در بیشتر نقاط گیلان برقرار بود و چندان نیازی به برقراری حکومت نظامی در آن یا برخی از شهرها احساس نمی‌شد.

۲- چون برای تقاضای استاندار باید تصویب نامه صادر می‌شد، که در صورت بروز حادثه، اعم از زد و خورد یا کشت و کشتار، اقدام به برقراری حکومت نظامی، یک عمل قانونی تلقی شده، تولید مسئولیت نکند.

۳- به دلیل اینکه تصویب نامه شبانه صادر می‌شد، لازم بود که اقدامات مربوط به آن، در ساعات اولیه شب انجام بگیرد.^(۳۲)

موضوع تقاضای استاندار گیلان در هیئت وزیران، که همان شب برگزار گردید، مطرح و تصویب شد و صبح روز سه‌شنبه ۲۷ مرداد اعلام گردید. از سوی دیگر، تلگرافهایی در ساعات نخستین شب ۲۷ مرداد، به ستاد ارتش در تهران مخابره می‌شد و اوضاع را نگران‌کننده توصیف می‌نمود. این تلگرافها از فعالیت حزب توده گیلان که «در باطن مشغول عملیات بودند» خبر می‌داد به طوری که در قسمت‌های انتظامی نارضایتی تولید کرده بود.^(۳۳) بنابراین ستاد ارتش، سرتیپ حسین فرخنده‌پی^(۳۴) رئیس رکن سوم ستاد ارتش را مأموریت داد که در همان روز ۲۷ مرداد به استان گیلان رفته، اوضاع منطقه را بررسی کند و لزوم یا عدم لزوم برقراری حکومت

مختصات مطالعات تاریخی

نظامی در شهرهای رشت و بندر انزلی را، که مورد تقاضای استاندار گیلان بوده، گزارش دهد. از نحوه عملکرد فرخنده پی و مأموریتی که بر عهده او گذارده شده بود، چنین بر می آید که هیئت دولت (وزارت کشور) با تقاضای استانداری گیلان، موافقت کرده، لیکن تصمیم گیری نهایی را بر عهده فرخنده پی و مقدم، استاندار، واگذارده است.

فرخنده پی پس از دریافت مأموریت کتبی، آماده حرکت به رشت شد. قبل از حرکت او، یکی از همکارانش، درباره مأموریت وی یادآور شد که بهتر است به جای او، سرتیپ سیاسی، رئیس رکن دوم ارتش، که به وضع منطقه گیلان آشنایی دارد، اعزام آنجا شود. لیکن فرخنده پی به مأموریت خود از ستاد ارتش اشاره نموده، به طرف گیلان به راه افتاد و در حدود ساعت ۸ صبح سه شنبه ۲۷ مرداد وارد رشت شد. وی ابتدا به قرارگاه تیپ رشت رفت تا بر اساس مأموریتی که از تهران بر عهده داشت، فرمانده تیپ، سرهنگ محمدولی قرنی را از مأموریت خود آگاه کند. همچنین اوضاع نظامی منطقه را بررسی کرده، عملیات فرماندهی تیپ را که گزارش هایی درباره آن، به مرکز رسیده بود، زیر نظر گیرد.^(۳۵)

همزمان، یا مدت کوتاهی قبل از ورود او به رشت، در برخی از نقاط شهر، به رغم آمادگی مراکز انتظامی و شهربانی، تحرکاتی مشاهده شد که از وقوع حوادث مهم، در یکی - دو ساعت آینده خبر می داد.

میدان شهرداری رشت، که ساختمانهای استانداری، دژبانی و شهربانی، تلگرافخانه (اداره پست و تلگراف) و مهمانخانه معروفی، آن را احاطه کرده بودند، از معروفترین و قدیم ترین میادین رشت بود که مجسمه ای از محمدرضا پهلوی نیز در وسط آن نصب شده بود. از این رو، برای مسئولان وقت شهر و استان، به ویژه استانداری و فرماندهان نظامی، از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. از سوی دیگر، اقامت چند روزه محمدرضا پهلوی در رامسر و وقایعی که در تهران اتفاق افتاده بود، مسئولان ذی ربط استان و شهر را بر آن می داشت تا بیش از پیش، در حفظ نظم و آرامش شهر، به ویژه معروفترین میدان شهر، که نمادی از سلطنت پهلوی نیز در آن نصب بود، کوشا باشند. گماردن چند مأمور، زیر مجسمه شاه، در وسط میدان، برای نگهداری از آن و نظارت بر اوضاع میدان، نخستین اقدامی بود که انجام گرفت. از جمله مأموران شهربانی محل، که نگهداری از مجسمه را به عهده گرفتند، سرپاسبان ۲ علی پریزوند، سرجوخه حسین احسان پرست، پاسبان فرج نوزاد و گروهبان ۱ محمد حقیقی را می توان نام برد.

آنان در ۲۴ مرداد، از طرف شهربانی، مأمور شده بودند، که در میدان شهرداری از مجسمه شاه محافظت کرده، هرگونه حرکت غیرعادی را گزارش دهند یا در صورت لزوم، وارد عمل شوند. هر چند دلیل اعزام مأمور به پای مجسمه در گفته های نگهداران، که احتمالاً از چرایی آن

رشت بین دو کودتا

هم آگاهی نداشتند، بیان نشده است، اما با توجه به دلایل زیر می توان نگرهبانی از مجسمه را در رشت، آن هم، یکی - دو روز پیش از حمله مردم به مجسمه ها در تهران، که نخستین بار انجام گرفت و در شهرهای دیگر تکرار گردید، امری ضروری قلمداد نمود:

۱- اجتماعات و تظاهرات احزاب و گروههای مخالف سلطنت پهلوی نظیر حزب توده و حزب ایران، مسئولان شهربانی و انتظامی رشت را مصمم می ساخت تا در انجام وظیفه، در هر نقطه و موضوعی، دقت بیشتر و اهتمام کافی به خرج دهند. به ویژه حزب توده، که از همان شروع فعالیت به دلایل مختلف، در شهرهای گیلان، توانسته بود، نفوذ چشمگیری پیدا کرده، فعالیت گسترده ای را انجام دهد.

به همین دلیل، با برگزاری تظاهرات و تجمعات خیابانی، که حزب توده و برخی از احزاب مخالف حکومت، در تهران و شهرهای دیگر، به راه انداخته، از دولت مصدق طرفداری می کردند، احتمال می رفت در شهرهای رشت و بندرانزلی و چند شهر دیگر گیلان نیز حزب توده به دلیل نفوذ بیشتر دست به اقدامات تند و شدیدی بزند و چه بسا مأموران بلندپایه انتظامی رشت، به این نکته آگاهی داشتند که حمله به مجسمه های شاه و تخریب آنها، به تبع از تهران، در جریان کودتا - چه پیروز می شد و چه شکست می خورد - از جمله برنامه های گروهها و دسته های مخالف باشد که با استفاده از بی نظمی در ساعات اولیه، بدان جامه عمل پوشانده، مخالفت عملی خود را به نمایش بگذارند؛ همچنان که در برخی از میادین تهران، مجسمه های رضاخان و محمدرضا پهلوی، مورد هجوم قرار گرفت و تخریب و پایین کشیده شد. بنابراین گماردن چند نگهبان، به منظور حفاظت از مجسمه شاه در میدان اصلی رشت برای مسئولان شهربانی و دیگر مسئولان آن، حکم این مثل را داشت که علاج واقعه را قبل از وقوع حادثه باید کرد.

البته ناگفته پیداست که قبل از کودتای ۲۵ مرداد، کسی از پایان آن و چگونگی کار دولت مصدق آگاهی نداشت و پیش بینی اشخاصی که در عملیات کودتا دخالت داشتند، بیشتر بر این بود که کودتا با موفقیت انجام گرفته، کار دولت نیز پایان خواهد پذیرفت.

۲- مسافرت محمدرضا پهلوی و همسر او، ثریا، به رامسر و اقامت چند روزه آنان در آن شهر، مسئولان کشوری و انتظامی رشت را متوجه حوادث احتمالی می کرد که برای جلوگیری از اتفاقات ناگهانی، گماردن چند نگهبان زیر مجسمه شاه، آن هم یکی - دو روز پیش تر از حوادث تهران، امری سنجیده و پیش بینی شده به نظر می رسد.

نگهبانی زیر مجسمه شاه، تا نخستین ساعات روز ۲۷ مرداد ادامه یافت، تا اینکه در ساعت ۸ صبح، رئیس شهربانی رشت، سرهنگ واثقی، نزد نگهبانان رفت و دستور داد از اطراف

میدان متفرق شوند.

نگهبانان بلافاصله دستور وی را اطاعت کرده، دو به دو، در اطراف میدان، جلوی مهمانخانه، پستخانه (اداره پست و تلگراف) و چند نقطه دیگر، طوری که بر مجسمه وسط میدان اشراف داشته باشند و اوضاع را زیر نظر بگیرند، پراکنده شدند. طولی نکشید که عده‌ای در میدان تجمع کردند. با گذشت زمان، بر عده آنان افزوده شد، که سرانجام در حدود ساعت ۹ عده‌ای از جمعیت که بنا به برآورد سر جوخه احسان پرست، نگهبان حاضر در میدان، شمار آنان دو - سه هزار نفری می‌شد «با نردبان و دیلم و نظایر آن و اسلحه سرد و شاید اسلحه گرم» قصد حمله به مجسمه شاه را کردند.^(۳۶) چهار نفر از آنان، با وسایل و پرچمی که در دست داشتند، از نردبان بالا رفتند، که همزمان با آن مردم نیز شروع به دادن شعارهایی علیه سلطنت و محمدرضا پهلوی کردند. نگهبانانی که ساعتی پیش، از زیر مجسمه، به دستور رئیس شهربانی، پراکنده شده، در همان اطراف، حاضر بودند، با مشاهده این وضعیت، اقدام به تیراندازی کردند. در نتیجه چهار نفر زخمی شدند. عده‌ای از مأموران هم که در داخل ساختمان شهربانی مشغول انجام کار بودند، با شنیدن صدای شلیک گلوله، بیرون آمده به جمع نگهبانان پیوستند و با آنان به همکاری پرداختند. مردم نیز متوحش شده، ازدحام سنگینی در میدان به وجود آمد. در این هنگام، مأموران عده‌ای را دستگیر کرده، به همراه زخمی‌شدگان به داخل شهربانی بردند،^(۳۷) که بعد از دقایقی، زخمی‌شدگان به بیمارستان پورسینا انتقال یافتند.

اندکی بعد، تعدادی نیروی کمکی بر تعداد مأموران شهربانی در میدان افزوده شد. سپس مأموران - با دستور رئیس شهربانی، که مدتی پیش در میدان حضور یافته بود - با باطوم، مردم را متفرق کردند و تا حدودی بر اوضاع تسلط یافتند.

بنابر اظهارات دو تن از مأموران شهربانی حاضر در میدان، که در تیراندازی و پراکندن مردم شرکت داشتند، چند دقیقه بعد، یک دستگاه جیب ارتش به ساختمان استانداری رفت که در داخل آن، افسری نشسته بود. ولی آنان او را نشناخته، مدعی اند که با رفتن او به استانداری و دیدار با محمدعلی مقدم، استاندار گیلان، مقدمات حوادث بعدی فراهم گردید.^(۳۸)

به گفته مأموران، چندی پس از ورود افسر مزبور به آنجا، رئیس شهربانی، سرهنگ واثقی، نیز به استانداری احضار شده، مدتی به گفتگو نشستند. سپس در حدود ساعت ۱۰/۳۰ دقیقه رئیس شهربانی از استانداری بیرون آمده و به نگهبانان مستقر در میدان شهرداری، دستور داد که اطراف مجسمه و محوطه میدان را ترک کنند و به داخل ساختمان شهربانی بروند. بنابراین مأموران هم میدان را ترک کردند و عده‌ای در داخل ساختمان و عده‌ای در جلوی آن، منتظر فرمان بعدی ماندند.^(۳۹)

رشت بین دو کودتا

از نظر نگهبانان، تخلیه میدان از مأموران انتظامی، موضوع جلسه‌ای بود که پس از رفتن افسر مزبور به استانداری مطرح و از رئیس شهربانی خواسته شد: «وقتی که این جیب به استانداری رفت، بعداً دستور دادند که پاسبانها را جمع کنید. ما را جمع کردند و بردند به شهربانی.»^(۴۰) پس از خارج شدن مأموران از محوطه میدان، عده‌ای بار دیگر جمع شدند و به مجسمه محمدرضا پهلوی در وسط میدان، هجوم بردند و مشغول تخریب و پایین آوردن آن شدند. محمد حسین حقدوست، که به گفته خود، در جلوی ساختمان شهربانی، شاهد حوادث بوده است، می‌گوید:

«بعد از اینکه مأموران جمع‌آوری شدند غفلتاً دیدیم که جمعی از طرف خیابان پهلوی با در دست داشتن نردبان به سوی مجسمه شاهنشاه رفتند. یکی از همان افراد، که منتسب به حزب ایران بود، با حال دو، به داخل شهربانی آمد و پرچم سه‌رنگ متعلق به حزب ایران را که [هنگام حمله پیشین توسط مأموران] در شهربانی توقیف شده بود، برداشته و به دو، به طرف مجسمه رفت. بیل و کلنگ و چکش دست این افراد بوده، اره هم داشتند. بالای مجسمه رفتند و بنا کردند به اهانت کردن به مجسمه. مجسمه را سیلی می‌زدند. با اره می‌خواستند سر مجسمه را ببرند. با پتک کله را از مجسمه خارج کردند. بعداً چون با این آلات نمی‌توانستند مجسمه را بردارند در این موقع یک ماشین رد می‌شد. باری بود، او را گرفتند و مجسمه را به آن بستند و پایین کشیدند.»^(۴۱)

به گفته او، کار پایین کشیدن مجسمه تا ساعت ۱۲ ظهر طول کشید. سپس آن را پشت یک اتومبیل جیب بسته، «با طرز وحشیانه در خیابان رضاشاه کبیر [شریعی فعلی] حرکت دادند.»^(۴۲) در این فاصله، که تظاهرکنندگان مجسمه را پایین کشیده و آن را تخریب کردند، عده‌ای نیز نظاره‌گر بوده، هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دادند.

عصر همان روز، خبر حادثه تخریب مجسمه شاه در رشت، مهمترین اخبار مربوط به شهرستانها را در میان اخبار روزنامه اطلاعات به خود اختصاص داد:

«امروز [۲۷ مرداد] هنگامی که در رشت، مجسمه شاه را پایین می‌آوردند، تیراندازی شد و چهار نفر مجروح شدند. مردم مجسمه شاه را فرود آوردند و به رودخانه انداختند و اسامی چند خیابان رشت را تغییر دادند.»^(۴۳)

اطلاعات در تکمیل خبر مزبور گزارش تلفنی خبرنگار خود را در ادامه چاپ کرد:

«ساعت ۱۰ صبح امروز، عده‌ای از اعضای حزب ایران و افراد منتسب به دستجات چپ در میدان شهرداری اجتماع کردند و برای پایین آوردن مجسمه شاه مشغول اقدام شدند. در همین اثنا، که عده‌ای از افراد از نردبان بالا رفته و مشغول بستن طناب و زنجیر به مجسمه بودند پاسبانان آنها را از این کار منع کردند و ضمناً برای ارباب مجتمعی شروع به تیراندازی نمودند. اجتماع

کنندگان نیز به وسیله سنگ و آجر به پاسبانان حمله ور شدند و در این گیر و دار چهار نفر مورد اصابت گلوله قرار گرفته ، که آنها را به بیمارستان پورسینا بردند. حال دو نفر از معرجه‌چین به اسامی اخوان بلورچیان و ابراهیم آزوب خطرناک است و دو نفر دیگر از زخمی شدگان ، تقی پسران و دلیلی نام دارد. بعد از اینکه جمعیت متفرق شده ، پاسبانها از محل مجسمه دور شدند. افراد حزب مجدداً به مجسمه هجوم آورده و به قسمتهای مختلف آن طناب بستند و با فشار یک کامیون نفت کش که در اختیار داشتند ، طنابها را کشیدند و بالاخره مجسمه را سرنگون کردند. بعد از آن مهاجمین مجسمه را با خود برداشته ، در خیابانها گردش کردند و سپس در روی پل زرچوب آن را به آب انداختند.» (۴۴)

برخی از منابعی که در تأیید سلطنت و حکومت پهلوی نوشته شده اند ، حادثه ۲۷ مرداد میدان شهرداری رشت را ، به گونه ای دیگر شرح داده اند :

«روز ۲۷ مرداد ساعت ۱۰ صبح عده ای از مردم ، که متناسب به حزب ایران و دستجات چپ بودند در میدان شهرداری رشت اجتماع نموده و قصد تخریب مجسمه اعلیحضرت همایونی را داشتند. مأمورین انتظامی می خواستند عاملین را به وسایل دیگری ، غیر از قوه جبریه ، از این عمل منصرف نمایند ، ولی ماجراجویان به هیچ وجه حاضر به انصراف نبودند. در نتیجه مأمورین انتظامی برای ارباب آنها ، شروع به شلیک هوایی نمودند. اجتماع کنندگان نیز عکس العمل نشان داده و با سنگ و آجر و چوب دستی ، که همراه داشتند ، به طرف پاسبانها هجوم برده ، می خواستند مأمورین انتظامی را از میدان خارج و به عملیات خود ادامه دهند. در این گیر و دار ، خواه و ناخواه ، بین مأمورین و اجتماع کنندگان نزاعی در گرفت و چهار نفر مورد اصابت گلوله واقع و مجروح شدند. در اثر این نزاع به چند نفر از مأمورین انتظامی نیز مختصر جراحی وارد شد و اجتماع مردم به هم خورد و متفرق شدند. اما در گوشه و کنار میدان ، عده دیگری منتظر فرصت مناسب بودند. در این موقع مأمورین انتظامی از محل میدان دور شدند. مثل اینکه دستوری به آنها رسیده بود ، که مردم را در کار خود آزاد گذارند. بدیهی است که نظیر چنین جریانی در تهران اتفاق افتاد و دیدیم که این گونه عناصر را آزاد گذاشتند و آنچه نبایستی بشود ، شد و کاری را که نبایستی بکنند ، کردند.» (۴۵)

نوع نگاه نویسنده کتاب مزبور ، که به گزارش روزنامه اطلاعات نیز توجه داشته ، از جملات آخرین آن به روشنی معلوم و پیداست . به گونه ای که از اشاره به تخریب و پایین کشیدن مجسمه محمدرضا پهلوی ابا دارد و از به کار بردن جملات صریح و شرح واقعه خودداری می نماید . از دیگر اقداماتی که تظاهر کنندگان ، بعد از تخریب مجسمه و حمل آن به خارج از شهر ، انجام داده — اما در اظهارات مأمورینی که درباره واقعه روز ۲۷ مرداد در رشت ، مورد بازجویی و

رشت بین دو کودتا

مواجهه با سرتیپ فرخنده پی قرار گرفتند، اشاره ای بدان نشده است — کندن کاشی های چند خیابان در اطراف میدان شهرداری بود که در دیگر منابع منتشره ذکر شده است :

«پس از این جریان [تخریب مجسمه] همان مردم به راه افتادند و کاشی چند خیابان را کنده، به جای کاشی های موسوم به خیابان شاه و پهلوی و رضاشاه کبیر، سه کاشی دیگر، به نام ملت، ۲۵ مرداد، مصدق کبیر نصب نموده و پس از این عملیات دستجات متفرق شد[ند]».^(۴۶)

آنچه در این میان از اهمیت بسیاری برخوردار است، ادعای برخی از مأموران شهربانی رشت است که اذعان می دارد: افسری که قبل از شروع تظاهرات و حمله به مجسمه، در داخل جیب ارتش بوده، برای دیدار، نزد استاندار گیلان رفته، همان سرتیپ حسین فرخنده پی است که از تهران مأموریت داشته اوضاع منطقه را بررسی کند. لیکن با مذاکره او با استانداری، رئیس شهربانی به استانداری فراخوانده و از او خواسته شد که نگهبانان و مأموران انتظامی مستقر در میدان و اطراف آن را جمع کرده، به داخل ساختمان شهربانی ببرد. آنان همین اقدام را، نتیجه برنامه از قبل تعیین شده دانسته اند تا با جمع آوری مأموران انتظامی و شهربانی از میدان و خالی شدن صحنه، طرفداران دولت و مخالفان سلطنت، با آزادی عمل، مجسمه شاه را مورد حمله قرار داده، آن را پایین بکشانند. همان ادعایی که نویسنده «پنج روز رستاخیز ملت ایران» نیز، تلویحاً به آن اشاره کرده است.^(۴۷)

سرپاسبان ۲ علی پریونند، که به گفته خود در میدان حضور داشته، چگونگی واقعه را به شرح زیر بیان می کند :

«ساعت ۹ صبح روز ۲۷ مرداد بود که تیمسار سرتیپ فرخنده پی رفتند به استانداری و رئیس شهربانی را آنجا خواستند. من در [میدان] زیر مجسمه، بودم. تیمسار که به استانداری رفتند، استاندار تلفن کرد به رئیس شهربانی، سرهنگ واثقی و او رفت آنجا.^(۴۸) یک ربع شد که رئیس شهربانی برگشت و ما را جمع آوری کردند و بردند به شهربانی. بعد از آنکه ما مأمورین رفتیم به شهربانی، مردم آمدند و مجسمه را خراب کردند.»^(۴۹)

به گفته مأموران شهربانی رشت از دحام و هیاهوی جمعیت در میدان باعث شده بود که حتی صدا به صدا نرسد و کسی از کسی خبردار نشود و توان تصمیم گیری درست نیز از مسئولان سلب گردد.^(۵۰) سرتیپ فرخنده پی در پاسخ به اظهارات پریونند، علاوه بر اشاره به همین موضوع، از او می خواهد که اولاً تعیین کند: «من تنها بودم یا با کس دیگر بودم، سواره بودم یا پیاده و از طرفی، پس از رفتن من، تلفن کردن استاندار از توی دفترش در آن جنجال روز، با قدرت پیغمبری که در آن برای او [پریونند] ظاهر شده است، در پشت دیوار اتاق دیده و حتی مکالماتی را با دستگاه ضبط صوت گرفته است و چنین برمی آمده که من رئیس شهربانی را احضار کرده ام. کاری ندارم که اینها یک

مجموعه مطالعات تاریخی

مشت مهملاتی بیش نیست.»^(۵۱) علاوه بر این مدعی است که هنگام تخریب مجسمه، وی در سی کیلومتری رشت بوده، هنوز وارد شهر نشده بود.^(۵۲)

دست داشتن سرتیپ فرخنده پی در جریان حمله به مجسمه شاه و تخریب آن، موضوعی است که برخی از مأموران در اظهارات خود، آن را تصریح کرده، او را به عنوان کسی معرفی نموده اند که مقدمات حمله به مجسمه را فراهم و مسیر مهاجمان را در رسیدن به هدفشان هموار ساخته است.

اما فرخنده پی از حادثه دیگری سخن گفته که هنگام گفتگو با مقدم، در دفتر استانداری، رخ داده و او با استدلال بر آن، در پی انکار گفته های مأموران شهربانی رشت علیه خود برآمده است:

«در بین این صحبت های ما [فرخنده پی و مقدم] اشخاص مختلفی با کسب اجازه از حضور آقای استاندار وارد اتاق می شدند و چند نفر از آنها، نیز با اجازه ایشان در آنجا مدتی توقف می کردند... یکی فرجاد نامی، رئیس حزب مستقل ایران... و دیگری رئیس شهربانی، سرهنگ وانقی، که هر کدام در زمینه کارهای خودشان صحبت هایی با آقای استاندار داشتند و مانع از ادامه صحیح مکالمات و مذاکرات ما می شدند و هر دفعه این موضوع قطع می شد. موضوعی که بیشتر جلب توجه مرا در آن موقع کرد این بود که آقای استاندار بی نهایت از وضعیت متأسف و متأثر بودند. مخصوصاً وقتی که آقای فرجاد، رئیس حزب ایران [در گیلان]، آمده، و با نهایت بی ادبی، به ایشان پرخاش کرد که این چه وضعیتی است که رئیس شهربانی فراهم کرده و از احساسات مردم جلوگیری می کند و رئیس شهربانی نیز که با حالت نگرانی آمده بود و از ایشان [مقدم] کسب تکلیف می کرد و موقوف را گزارش می داد که به کسی دستور نداده بود. ما هم کماندوهایمان دور مجسمه بود و بی احترامی می شد تیراندازی کردیم چند نفر زخمی شدند. بعد که گفتند ما برداشتیم. من چه تقصیر دارم... پرخاش این شخص به آقای استاندار به طوری بود که مرا نیز عصبانی کرد و به آن شخص گفتم: خجالت نمی کشید که این جنجال ها را برپا می کنید و اسباب آبروریزی برای مملکت فراهم می کنید. آقای فرجاد نیز با کمال وقاحت گفتند مردم باید ابراز احساسات کنند. به هیچ کس هم مربوط نیست. صحبت آقای فرجاد در این زمینه بود، رئیس شهربانی هم رفته بود و آقای فرجاد هم رفتند. البته با کشیدن خط نشان برای همه و ذکر این جمله که چهار نفر از رفقای ما را کشتند و هیچ کس از آقایان که اینجا نشسته اند به فکر آنها نیستند و درب را با کمال بی احترامی به هم کوبید و رفت.»^(۵۳)

چنانچه پیداست در اظهارات فرخنده پی و مأموران شهربانی رشت، اختلاف ها و تناقض هایی وجود دارد که به راحتی قابل تشخیص و تمیز است:

۱- زمان دیدار فرخنده پی با مقدم که پریزوند از مأموران شهربانی، آن را در حدود ساعت ۹ صبح دانسته و فرخنده پی ساعت ۱۱:۱۰ تا ۱۱:۲۰ دقیقه ذکر کرده است. هر چند استاندار برای مذاکرات خود با فرخنده پی، ساعت دقیقی را بیان نکرده، اما با توجه به اینکه فرخنده پی پس از ورود به رشت ابتدا به فرماندهی تیپ رشت رفته، مدتی را در آنجا بوده است، به نظر می‌رسد که دیدار آنها، نزدیک به ظهر، زمان مورد اشاره فرخنده پی انجام گرفته است.

شاید در نگاه نخست، اختلاف بر سر تعیین زمان مذاکره فرخنده پی و مقدم و روشن شدن آن چندان مهم به نظر نرسد و پرداختن بدان غیرلازم باشد، لیکن با اندکی دقت و تعمق در آن، تأثیر بسزایی در روند این نوشتار، که گزارشی از تاریخ سیاسی معاصر است، خواهد گذاشت.

بنابراین با روشن شدن ساعت دیدار آنان، می‌توان دریافت که سهم سرتیپ فرخنده پی در جریان واقعه ۲۷ مرداد رشت، که مأموریت بررسی اوضاع آنجا را بر عهده داشت، چقدر بوده و ادعای برخی از مأموران، تا چه اندازه مستدل بوده است؛ ادعا بر اینکه به درخواست و یا با نظری مأموران انتظامی از محوطه میدان، و زیر مجسمه محمدرضا پهلوی، جمع‌آوری شدند تا تظاهرکنندگان و حمله به مجسمه و پایین کشیدن آن، که وقایع میدان‌های راه آهن و بهارستان تهران را در ذهن تداعی می‌کند، توفیق بیشتری یابند.

۲- همراهان سرتیپ فرخنده پی هنگام رفتن به استانداری که مأموران اشاره‌ای به آن نکرده، گاهی تأکید کرده‌اند: سرتیپ فرخنده پی «سوار جیب ارتش بودند، تنها بودند. هر جا می‌رفتند تنها بودند، با شوفر»^(۵۴) به رغم این، فرخنده پی از سرهنگ قرنی، فرمانده تیپ رشت به عنوان همراه خود نام می‌برد که در آن روز با هم به استانداری رفتند. «پس از حضور در فرماندهی تیپ رشت، وی [قرنی] تلفنی از استانداری وقت را برای ملاقات گرفت. پس از تهیه مقدمات همراه با هم به استانداری رفتیم»^(۵۵) شایان ذکر است که محمدعلی مقدم نیز به حضور سرهنگ قرنی، هنگام گفتگو با فرخنده پی اشاره و آن را تأیید کرده است.^(۵۶)

۳- موضوع گفتگوی فرخنده پی و استانداری؛ که از یک سو، اساس مذاکرات استانداری گیلان و فرخنده پی را تشکیل داده و از سوی دیگر در گفته‌های فرخنده پی و برخی از مواجهه‌شدگان، دوگانگی آفریده است. چنانکه پیشتر گفته شد پریزوند، معتقد است که رئیس شهربانی، پس از ورود سرتیپ فرخنده پی به دفتر استاندار، به آنجا احضار شده، در بازگشت دستور داد که کلیه مأموران انتظامی محوطه میدان را ترک کنند. حاصل این گونه اظهارات، که به طور غیرمستقیم، مأمور مزبور، آن را موضوع مذاکرات استاندار و فرخنده پی تلقی نموده، این است که با نظر یا دستور وی، به عنوان مقام عالی رتبه ارتش و فرستاده تهران، مأموران از میدان شهرداری، محل نصب مجسمه شاه خارج شدند تا به عبارتی، مقدمات حمله به مجسمه

مختصره مطالعات تاریخی

و تخریب و اهانت به آن، فراهم آید.

با وجود این فرخنده پی و مقدم درباره دیدار خود گفته اند که محور بحث و مذاکراتشان، دو موضوع بوده است:

الف) برقراری و یا عدم برقراری حکومت نظامی در رشت و بندرانزلی که هیئت دولت آن را تصویب کرده، ولی اعلام آن را به نتیجه بررسی و گزارش فرخنده پی و بر عهده استاندار گیلان واگذار کرده بود. به گفته آن دو، بحث بر سر این موضوع، اساس مذاکراتشان را تشکیل می داد. «تمام وسایل آن هم برای برقراری فرماندار نظامی از روز ۲۶ [مرداد] در رشت، حاضر و آماده بود. چنانچه از طرف تیپ، افسران مأمور بخش ها تعیین و اعلان های مربوطه چاپ شده، روی میز فرمانده تیپ حاضر بود، که من [فرخنده پی] شخصا دیدم... بنای صحبت روی همین [بود] که چرا در رشت فرماندار نظامی اعلام نگردید. اما نظر استاندار بر این بود که چون روز ۲۶ هم باز امنیت برقرار بود... اجازه خواستم که [برقراری حکومت نظامی] در اختیار من باشد. به محض اینکه مقتضی شده، اعلام کنم.»^(۵۷)

ب) موضوع خصوصی که ارتباط مستقیمی با موضوع اولی نداشت، اما بر حوادث دیگر در استان و منطقه مزبور تأثیر گذار بود و آن نقار و کدورتی بود که میان ناخدا نصیرزند، فرمانده نیروی دریایی شمال و محمدعلی مقدم، استاندار گیلان، بر سر «قصر میان پشته» به وجود آمده بود. مقدم بدون اطلاع زند، که محافظت از قصر را بر عهده داشت، به آنجا رفته، موجبات ناراحتی او را تولید کرده بود. البته در پدید آمدن نقار میان آن دو، سرایدار قصر نیز اثرگذار بوده است. درباره این موضوع هم میان فرخنده پی و مقدم صحبت و مقرر شد که با میانجی گری فرخنده پی، نقار پیش آمده رفع گردد.^(۵۸)

از فحوای گفته های فرخنده پی چنین برمی آید که وی کوشیده است ناراحتی میان آنان را که چندی پیش از مردادماه، به وجود آمده بود، برطرف سازد. هر چند در گفته های او دلیل روشنی بر این سعی وجود ندارد، ولی می توان گفت که وی به خوبی دریافته بود که نقار و کدورت موجود، با توجه به وضعیت پیش آمده، چقدر می تواند حوادث ناگواری را به بار آورد یا مانع حل معضلات استانی و منطقه گردد. چنانکه رفع آن هم آثار معکوسی در پی می داشت.

به هر حال، پس از آنکه مجسمه شاه پایین کشیده شد، مردم آن را پشت جیبی بستند و به خارج از شهر بردند. مأموران شهربانی، بنا به گفته خود، در این هنگام در داخل ساختمان شهربانی به ابراز احساسات پرداخته، به دلیل تخریب مجسمه محمدرضا، گریه و زاری کردند. آنان مدعی هستند که هر کدام در گوشه و کنار حیاط، دالان، یا کریدور ساختمان می گریستند و تأسف می خوردند. در این هنگام سرتیپ فرخنده پی در جمع آنان حاضر شده، پس از آگاهی از دلیل

رشت بین دو کودتا

گریه و زاری آنان ، چند دقیقه ای برایشان سخنرانی کرده است :

«مگر شما بت پرستید. مثل زن بیوه دارید گریه می کنید. آن وقت این شخص [شاه] خائن بود و رفته. تا حال ما شاه داشتیم می گفتیم خدا - شاه - میهن ، حالا شاه نداریم می گوئیم ، نخست وزیر - خدا - میهن. این خر نباشد خر دیگر.»^(۵۹) «چرا گریه می کنید، شما را به این کارها چه ، شاه شما خائن بود، فرار کرد. گریه شما اثری ندارد، این نباشد یکی دیگر ، این شاه نباشد، شاه دیگر.»^(۶۰)

با وجود این ، سر تیپ فرخنده پی ، موضوع سخنرانی را انکار نموده ، اصولاً سخنرانی را با در نظر گرفتن موقعیت موجود ، کاری غیر منطقی دانسته است .

گویاترین اظهارات درباره چگونگی حضور سر تیپ فرخنده پی در جمع مأموران شهربانی و موضوع سخنرانی او برای آنان ، از آن محمدحسین حقدوست است که به شرح زیر از پرونده مواجهه آن دو نقل می شود ؛ هر چند با درون مایه هایی از احساس و تظاهر نیز آمیخته است :

«حدود ساعت ۱۵:۱۲ دقیقه بود که مأمورین شهربانی در راهرو شهربانی جمع گردیده ، گریه می کردند و اصولاً هیچ علاقه ای به کار نداشتند. در این ساعت یک جیب نظامی جلو شهربانی توقف کرد. سرگرد مجلسی ، افسر تیپ رشت از جیب پایین آمد و با صدای بلند داد زد که حکومت نظامی است . من معاون حکومت نظامی هستم . در اثر شنیدن این اظهارات ، مأمورین بیشتر متأثر شدند که چرا قبل از این واقعه [حمله به مجسمه و تخریب آن] حکومت نظامی اعلام نشد. [مأمورین] گریه می کردند؛ به طوری گریه می کردند که افسران نمی توانستند به آنان کار رجوع کنند و هر چه سرگرد مجلسی می گفت کسی به حرفش گوش نمی کرد... تیمسار [فرخنده پی] با جیب تشریف آوردند و کیفی در دستشان بود.^(۶۱) با جیب آمدند. وقتی که ما متوجه شدیم ایشان پهلوی جیب ایستاده بودند و کیفی در دستشان بود. در این موقع افسر نگهبان ، مأمورین را به داخل کریدور گارد انتظامی فرستاد. آنجا یک پاسبان در اثر گریه و زاری غش کرده بود و همه مأمورین انتظامی آنجا [را]... دور کردیم و [به] هر کدام حرفی می زدیم. دفعته دیدیم که تیمسار به آنجا تشریف آوردند و پرسیدند که چه خبر است . جریان را به ایشان گفتند. ایشان گفتند که شما وظیفه خودتان را انجام دهید. شما مأمور دولتید. [شاه] رفته است ، رفته . کسی که نفرستاده ، خودش فرار کرده ، رفته است.^(۶۲) بچه بازی درآوردید. مگر شما بت پرستید، بعد پاسبانها بیشتر داد و فریاد کردند و توجهی به حرفهای تیمسار نکردند و بعد ایشان رفتند.»^(۶۳)

سر تیپ فرخنده پی در پاسخ به این اظهارات که در پرونده تشکیل شده علیه او ، از جمله موارد اتهامی به شمار رفته ، موضوع سخنرانی را با توجه به اوضاع ناآرام آن روز ، بی اساس خوانده و

مختصرنامه مطالبات نارپی

مدعی است که مأموران شهربانی رشت که در این باره شهادتی داده، یا گزارش هایی را به تهران ارسال کرده اند، تطمیع شده اند و یا تحت تأثیر احساسات قرار گرفته، در آرزوی دریافت پاداش و ترفیع درجه ای، چنین جملاتی را از زبان فرخنده پی، خلق کرده اند. وی برای اثبات ادعای خود، دلایلی را بر شمرده است:

۱- جنجالی بودن وضعیت در آن روز، که امکان ادای چنان جملاتی را نه تنها از او، بلکه از هر کس دیگری سلب می کرد. «وضعیت طوری بود، که کسی چیزی نمی فهمید که چه می گوید و چه می شنود.» (۶۴)

۲- مأموران برای نشان دادن حس وطن پرستی و شاه دوستی خود، جملاتی را بیان کرده اند که گاهی بر اساس تلقین و شایعات، در مخیله آنها ساخته شده است. فرخنده پی با اشاره به آن احساسات از مأموران می خواهد، مجدداً درباره موقعیت آن روز، مطالعه کنند و «وجدان و احساسات را تحت قید و وجدان و اخلاق و شرف ایرانییت خود قرار دهند.» (۶۵)

۳- مأموران به تصور و توقع دریافت پاداش و یا ترفیع درجه و مقام، جملاتی را در زبان وی گنجانده اند که در این صورت تطمیع شده اند و از جانب برخی مغرضان، این اظهارات به آنان تحمیل شده است.

۴- تأخیر در ارسال گزارش محرمانه به دایره آگاهی تهران. از فحوی بازجویی هایی که در آبان ۱۳۳۲ میان مأموران و فرخنده پی، به صورت مواجهه جداگانه، انجام گرفت، چنین به نظر می رسد که هرکدام گزارش های محرمانه ای را در ۵ مهر ۱۳۳۲ به دایره آگاهی تهران ارسال کرده اند. علاوه بر این، درباره آن حادثه، توسط سرهنگ شاپور نجد سمیعی، بازپرس شعبه ۳ دادستانی ارتش، که از تهران به رشت اعزام شده بود، مورد بازجویی محلی قرار گرفته اند. (۶۶)

عمده ترین ایرادی که فرخنده پی بر اظهارات و شهادت های مأموران، وارد ساخته، بر پایه همین فاصله چهل و اند روزه، میان واقعه و ارسال گزارش و بازجویی آنان استوار است که باید آنان را از دیدگاه او، دلیل اساسی بر رد موضوع سخنرانی و دیگر اتهامات اقامه شده علیه او تلقی نمود.

وی این ردیه را برای اظهارات همه مأمورانی که با او مواجهه داده شدند، و درباره سخنرانی و نقش وی در بروز حوادث روز ۲۷ مرداد، در رشت به عنوان شاهد، مورد بازجویی قرار گرفته، یا گزارشی را تهیه کرده اند، نافذ و کافی دانسته است. می پرسد:

«در ظرف این مدت [۲۷ مرداد تا ۵ مهر ۱۳۳۲] احساسات شاهدوستی و وطن پرستی آقایان [مأموران] کجا بود و چرا وظیفه اداری خود را بلافاصله انجام نداده اند.» (۶۷)

رشت بین دو کودتا

همچنین ماده ۱۵۷ آیین دادرسی کیفری را یادآوری می‌کند که به موجب آن بازپرس، در جمع‌آوری کلیه مدارک - له و علیه متهم - باید تمام اوضاع و احوال را در نظر بگیرد و اقدام کند. (۶۸)

۵- کمی سواد و فهم برخی از مأموران که به خوبی و درستی، نتوانسته‌اند وضعیت را درک کنند و در تنظیم گزارش و ارائه بازجویی‌ها، مطالبی را نوشته یا گفته‌اند، که از عواقب آن اطلاعی نداشتند.

۶- از نگاه فرخنده‌پی، دخالت در موضوعی که اساساً رئیس شهربانی محل، به عنوان مسئول مستقیم، در آن وارد نشده، غیر ضروری بوده، از آن باید خودداری کرد. بنابراین ادعاهای مأموران و مفاد گزارش‌های آنان را علیه خود، دروغ، پرونده‌سازی و جعل اکاذیب شمرده است. (۶۹)

۷- عدم مطابقت برخی از اظهارات و شهادت‌های مأموران شهربانی با هم؛ حقدوست در گزارش محرمانه (۵ مهر ۱۳۳۲) خود از حمله به فرخنده‌پی گفته است که سربازان مرتکب آن شده بودند. «به محض شنیدن کلمات (مگر ما بت پرستیم، شاه رفته که رفته، او نباشد شاه دیگر) [عده‌ای از مأموران] از جمله رافعی و مؤدب صفت به آن افسر [فرخنده‌پی] حمله و پاسبانان نیز تظاهرات» کردند. (۷۰)

ولی بیان همکار او، رافعی، به گونه دیگری است: «من با حقدوست با هم بودیم. از پشت پنجره کریدور گوش می‌دادیم. وقتی که همین حرف‌ها را شنیدیم من دست رفیق خودم محمد حسین حقدوست را گرفته، به داخل شعبه خودمان رفتیم.» (۷۱) وی در پاسخ به سؤالی درباره تناقض موجود میان گفته‌های او و حقدوست به صراحت می‌گوید: «ممکن است که او [حقدوست] حمله کرده باشد ولی من حمله نکردم، فقط به حقدوست گفتم بیا برویم و او هم با من آمد.» (۷۲)

افزون بر این، موارد دیگری هم موجود است که بر عدم انطباق اظهارات مأموران با یکدیگر دلالت دارد. از جمله: محل سخنرانی فرخنده‌پی، که برخی آن را کریدور، برخی حیاط، برخی دالان ساختمان شهربانی رشت ذکر کرده‌اند؛ تنها بودن یا همراه داشتن فرخنده‌پی، هنگام حضور در شهربانی و سخنرانی که عده‌ای او را تنها دیده‌اند. عده‌ای دیگر به سرهنگ واثقی و عده‌ای به سرگرد مجلسی اشاره نموده‌اند؛ مدت زمان ایراد سخنرانی که مأموری آن را پنج - شش دقیقه، دیگری ده - پانزده دقیقه و برخی هم بیست دقیقه تخمین زده است.

۸- تلقینی و تحمیلی بودن اظهارات مأموران؛ فرخنده‌پی با استفاده از جمله‌ای که «اغلب مواجهه شدگان [مأموران] به کار برده‌اند و گفته‌اند که تیمسار دارای معلومات عالی است» به دنبال اثبات آن است که «موضوع معلومات عالی تیمسار، توسط کسانی که در این معامله ذی‌نفع بوده و

مختصره مطالعات تاریخی

دستور ادای این جمله را داشته‌اند و به تمام اینها، قبل از بازجویی تلقین شده [است] و آلا پاسبان از کجا می‌داند که من دارای معلومات عالیه هستم. «^(۷۳) به عبارتی، وی اتهام دست داشتن در واقعه ۲۷ مرداد در رشت و موضوع سخنرانی اش علیه شاه و سلطنت را توطئه‌ای خوانده که عده‌ای در اجرای آن دست داشته‌اند.

حادثه دیگری که در پرونده مواجهه‌ها بدان پرداخته نشده، اما در کیفرخواست او مورد اشاره قرار گرفته، سخنرانی فرخنده‌پی در جمع درجه‌داران و سربازان تیپ رشت است که پس از سخنرانی در شهربانی، در آنجا انجام داده است. بر اساس اسناد موجود، وی پس از شهربانی، به تیپ رشت رفته، سخنرانی شبیه به آنچه در شهربانی گفته بود، بر زبان رانده است.

در حدود ساعت ۱۲ ظهر، پس از تخریب مجسمه شاه که به وسیله اتومبیلی به خارج از شهر برده شد سرگرد مجلسی فرماندار نظامی رشت، در میدان شهرداری حاضر شد و برقراری حکومت نظامی را بعد از آن ساعت در رشت اعلام نمود: «ساعت ۱۲ سرگرد مجلسی به اتفاق همین تیمسار [فرخنده‌پی] تشریف آوردند به شهربانی. سرگرد مجلسی گفت: من فرماندار نظامی [هستم]، نگهبان، فوراً در دفتر وارد کن که شهر حکومت نظامی است.»^(۷۴)

بی‌شک محمدعلی مقدم، استاندار گیلان، که برقراری حکومت نظامی را در ۲۶ مرداد، از تهران خواسته اما اعلام آن را در اختیار خود داشت و سرتیپ حسین فرخنده‌پی، افسر ارشدی که از ستاد ارتش مأموریت یافته بود، در رشت حکومت نظامی برقرار گردد یا نه، در برقراری و اعلام فرمانداری نظامی در آنجا نقش داشته‌اند. هر چند در این میان، نقش سرهنگ قرنی را که فرماندهی تیپ رشت را برعهده داشت، نباید نادیده انگاشت. همان گونه که در سطور پیشین اشاره شد، سرهنگ قرنی هم در جلسه دیدار فرخنده‌پی و مقدم حضور داشت و از موضوع بحث آن دو، که بیشتر درباره برقراری فرمانداری نظامی در رشت و بندرانزلی انجام گرفت، آگاه و در روند مباحث تأثیرگذار بوده است. فرخنده‌پی در این باره می‌گوید:

«[در ضمن صحبت‌های آقای استاندار] فرمانده تیپ را پای تلفن خواستند. پس از یک دقیقه، ایشان

با کسب اجازه از آقای استاندار رفتند.»

به رغم این، اقدام به برقراری حکومت نظامی، پس از پایان تخریب مجسمه محمدرضا پهلوی، سؤالاتی را ایجاد کرد که «چرا قبل از این واقعه، حکومت نظامی اعلام نشد.» «پاسبانها برای آن گریه می‌کنند و می‌گویند که حالا دیگر حکومت نظامی را می‌خواهیم چه کنیم.»^(۷۵) با برقراری فرمانداری نظامی در رشت، که در میدان شهرداری، محل تظاهرات و حمله به مجسمه، اعلام گردید و با توجه به آمادگی روحی و توانی مأموران شهربانی، که عده‌ای از

رشت بین دو کودتا

کماندوها هم قبل از تخریب مجسمه به جمع آنان پیوسته بودند، آرامش بر شهر بازگشت و تا حدودی فرماندار نظامی کنترل شهر را در دست گرفت.

بندر انزلی (پهلوی)

همزمان با رشت، در بندر انزلی نیز فرمانداری نظامی برقرار گردید. سرتیپ فرخنده پی براساس حکم مأموریتی که از طرف ستاد ارتش به وی ابلاغ شده بود، در بعد از ظهر همان روز ۲۷ مرداد، آماده حرکت به طرف بندر انزلی شد، اما قبل از حرکت وی، سرهنگ قرنی، بنا به احضاریه ای که از تهران برای وی مخابره شده بود، به حضور فرخنده پی رسید و پس از ارائه احضاریه خود و تلگراف رمزی در آن باره، رهسپار تهران شد. فرخنده پی، پس از حرکت قرنی، در حدود ساعت ۳ الی ۳:۳۰ دقیقه بعد از ظهر به سوی بندر انزلی حرکت کرد و در آنجا با ناخدا یکم نصیرزند، فرمانده نیروی دریای شمال که قبلاً به وسیله تیپ رشت از عزیمت او به بندر انزلی آگاه شده بود دیدار کرد. وی ابتدا درباره کدورت و ناراحتی میان مقدم و نصیرزند، صحبت کوتاهی کرده، سپس با هم درباره وضعیت منطقه به گفتگو نشستند.

۷۵

موضوع مهمی که بیشترین زمان دیدار آن دو را به خود اختصاص داد، لغو حکومت نظامی بود که دقایقی پیش، وزارت کشور یا ستاد ارتش از زند، خواسته بود که در مقابل آن زند نیز، با توجه به اوضاع متشنج منطقه، بر رد کردن تقاضای مزبور و ابقای فرماندار نظامی در بندر انزلی پافشاری می ورزید:

«تمام صحبت ما در منزل ایشان [زند] در حدود موضوع نثار ایشان [مقدم و زند] راجع به قصر میان پشته و همین لغو شدن فرماندار نظامی با [توجه به] اوضاع پر آشوب منطقه بود، که ایشان را قدری ناراحت کرده بود و گزارش دو-سه صفحه ای تهیه کرده بودند که در همین مورد (عدم اطلاع استاندار از وضعیت شلوغی در پهلوی [انزلی]) و لازم بودن فرماندار نظامی، از لحاظ آرامش منطقه و حتی راجع به کمی عده و نرسیدن کمک از رشت گله داشتند.»^(۷۶)

اظهارات فرخنده پی که از زبان نصیرزند بیان می کند، دلالت بر این دارد که علاوه بر کدورت پیشین، بی توجهی استاندار گیلان بر بندر انزلی، زند را گله مند کرده، موجب ناراحتی او شده بود.

فرخنده پی با توجه به اصرار نصیرزند، درباره ابقای فرمانداری نظامی در بندر انزلی و اوضاع موجود که هر حادثه را شبانه می توانست، ایجاد کند، با ستاد ارتش تلگرافی تماس گرفت و با اشاره به وضعیت شهر و تصویب نامه هیئت دولت در ۲۶ مرداد، ادامه برقراری فرماندار نظامی را در آنجا خواستار شد.

سپس به منزل نصیرزند بازگشته،^(۷۷) در حدود ساعت ۸ شب، همراه با زند، برای دریافت پاسخ تلگراف از ستاد ارتش، به طرف اداره پست و تلگراف به راه افتادند. در میانه راه، هنگام عبور از مقابل سینما بلوار، محل نصب مجسمه محمدرضا پهلوی، با رئیس شهربانی، فرماندار نظامی و چند مأمور دیگر شهربانی، که از تعقیب تظاهرکنندگان باز می‌گشتند روبرو شدند. پس از آشنایی، سرگرد نادر بهزادی، رئیس شهربانی، از حمله ناموفق تظاهرکنندگان به مجسمه شاه در جلوی سینما بلوار خبر داد و از آن، گزارش کاملی را ارائه کرد. همچنین به زخمی شدن یک ژاندارم در داخل ساختمان ژاندارمری اشاره نمود.

در نخستین ساعات بعد از ظهر روز ۲۷ مرداد، تظاهراتی در جلوی سینما بلوار بندرانزلی انجام گرفت و عده‌ای از مردم تجمع کرده، ابتدا شعارهایی را علیه سلطنت پهلوی سردادند. تظاهرکنندگان که بیشتر، از اعضای حزب توده بودند، آرام آرام، به طرف مجسمه محمدرضا، که در همان جا نصب شده بود، به راه افتاده، قصد حمله به آن را کردند. ولی به دلیل برقراری فرمانداری نظامی، با مقاومت نیروهای شهربانی و انتظامی روبرو و درگیر شدند.

مهاجمین با مشاهده آمادگی نیروهای شهربانی، موفق به تخریب مجسمه شاه نشده، در دو گروه، وادار به فرار شدند: عده‌ای به سمت بیمارستان فرار کردند که فرماندار نظامی، با تعدادی از نیروهای انتظامی، به تعقیب آنان پرداختند و عده‌ای دیگر رو به طرف بازار گذاشتند که با توجه به اینکه امکان داشت بازار را به غارت ببرند، سرگرد بهزادی با مأموران تحت فرماندهی خود آنها را دنبال کردند.

در این درگیری، یک نفر کشته و چندین تن دیگر زخمی شدند. زخمی‌شدگان به بیمارستان منتقل و عده‌ای نیز دستگیر و در شهربانی بازداشت شدند. یک ژاندارم نیز در ساختمان ژاندارمری جراحی برداشت که با توجه به آن، فرخنده پی احتمال داده، ژاندارمری بندرانزلی نیز، مورد هجوم تظاهرکنندگان قرار گرفته است.^(۷۸) رئیس شهربانی بندرانزلی، پایان حادثه را چنین بیان می‌کند:

«پس از دستگیری عده‌ای، بقیه متواری شدند و شهر تقریباً به حالت آرامش و سکون درآمد. به سمت شهربانی بازگشت نمودم. در مقابل چهارراه آتش نشانی به فرماندار نظامی برخورد کردم و به اتفاق به سمت شهربانی حرکت کردیم.»^(۷۹)

آنچه درباره تظاهرات غروب ۲۷ مرداد در بندرانزلی و قصد حمله به مجسمه محمدرضا پهلوی حائز اهمیت است، تأثیر حادثه‌ای است که صبح همان روز در رشت اتفاق افتاده، با موفقیت، منجر به پایین کشیدن مجسمه شاه گردید. بی‌شک اخبار مربوط به آن، در بیشتر نقاط استان گیلان، منتشر شده، تکرار آن در شهرهای دیگر، به ویژه، بندرانزلی، پیش‌بینی می‌شد؛

رشت بین دو کودتا

چرا که بندر انزلی به لحاظ موقعیت استراتژیک آن در خط مرزی شمال کشور، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده، توجه مسئولان کشوری و نظامی استان را، بیش از هر شهر دیگری، به خود معطوف ساخته بود. علاوه بر این فعالیت گسترده حزب توده، در آن ناحیه، که بیشتر معلول موقعیت خاص و نزدیکی آن به اتحاد جماهیر شوروی (سابق) بوده است، اهمیت و توجه مزبور را دو چندان می نمود. از سوی دیگر نزدیکی و ارتباط آن با رشت، مرکز استان، در بروز حوادث مختلف، تأثیرگذار بوده است. بنابر آنچه ذکر شد، دو عامل زیر در آمادگی دو گروه، که در بندر انزلی، در غروب ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ رو در روی هم قرار گرفتند نقش مؤثری ایفا کرد؛ مخالفان سلطنت پهلوی، اعم از احزاب و مردم غیرحزبی و نیروهای شهربانی و انتظامی.

۱- حمله به مجسمه محمدرضا پهلوی و پایین کشیدن آن در رشت و چند شهر دیگر، به ویژه تهران، با موفقیت انجام گرفته بود، که انتشار خبر آنها، در بندر انزلی، توان روحی تظاهرکنندگان را تقویت می کرد و آمادگی و الهام گیری آنان را از حوادث مزبور نشان می داد.

۲- آگاهی مسئولان و مأموران انتظامی بندرانزلی، از آغاز و انجام حادثه صبح رشت که بر آمادگی آنان برای مقابله با تظاهرکنندگان یا هر حادثه دیگری می افزود. به طوری که قبل از شروع تظاهرات، فرمانده نیروی دریایی شمال، از تیپ رشت تقاضای اعزام نیروی کمکی و تجهیزات نظامی، از جمله یک ارايه جنگی [تانک] کرده بود تا آمادگی و توان مقابله نیروها را با هر حادثه‌ای بالا ببرد.

باید اذعان کرد که اعلام برقراری فرمانداری نظامی در بندر انزلی، که همزمان با رشت، قبل از ظهر ۲۷ مرداد انجام گرفت، جلوی تحركات بیشتر را سد کرد و مانع از اقدامات بعدی تظاهرکنندگان گردید.

به عبارتی، مقدماتی که در رشت برای تظاهرکنندگان و مهاجمان به مجسمه شاه به وجود آمد، در بندرانزلی فراهم نشد و آنان را وادار به عقب نشینی کرده، در همان ساعات ابتدایی، پایان یافت و تنها تلفاتی را برجا گذاشت.

هر چند مجسمه محمدرضا پهلوی در بندر انزلی تا نیمه شب سه شنبه ۲۷ مرداد، بر جای خود باقی ماند و حمله کنندگان به خواسته خود دست نیافتند، ولی مجسمه به گونه دیگری، از بالای پایه‌ها در مقابل سینما بلوار، پایین آمد و به جای دیگری انتقال یافت.^(۸۰)

سرتیپ فرخنده پی، پس از دریافت گزارش شفاهی از رئیس شهربانی بندرانزلی، درباره حادثه مزبور، که «با حالت انقلابی و آب و تاب» تعریف می شد، بلافاصله سراغ محلی را گرفت که بتواند از آنجا با استاندار گیلان، تماس بگیرد. با راهنمایی سرگرد بهزادی، رئیس شهربانی به شهربانی رفته، از اتاق وی، با محمدعلی مقدم تلفنی گفتگو کرد. به گفته بهزادی در

مجموعه مطالعات آرایشی

این هنگام، فرخنده پی به او و فرماندار نظامی بندر انزلی، که او نیز همراهشان بود، دستور داد از اتاق خارج شوند: «به مرکز مخابرات رشت گفتم تیمسار فرخنده پی می خواهند با آقای استاندار صحبت کنند. بعد از مدت کوتاهی، مخابرات آمادگی را اطلاع داد. تیمسار فرخنده پی به بنده و آقای فرماندار نظامی دستور دادند که از اتاق خارج شویم تیمسار فرخنده پی و تیمسار زند [که هنوز درجه سرهنگی را داشت] در اتاق ماندند و ما خارج شدیم.» «پس از خروج از اتاق، به آقای فرماندار نظامی گله وار عرض کردم که هر دستوری یا امری باشد مجری آن ما هستیم ولی در موقع مذاکرات ما را از اتاق خارج می کنند.»^(۸۱)

بر خلاف این، فرخنده پی گفته های رئیس شهربانی بندر انزلی را نادرست خوانده، اظهارات او را نتیجه خستگی مفرط و اضطراب و متوحش بودن دانسته است.^(۸۲) به گفته وی، در تماس تلفنی خود با استاندار گیلان درباره دو موضوع گفتگو کردند:

الف) فرماندار نظامی که وزارت کشور، تقاضای لغو آن را کرده، ابقا شود.

ب) شبانه به صورت پنهانی و بدون اطلاع احزاب و دسته های مخالف، مجسمه محمدرضا پهلوی برداشته شود. مقدم در این باره می گوید:

«ایشان اظهار می فرمودند که هزار نفر از توده ایها میتینگ دارند و در نظر دارند به مجسمه مبارک اهانت وارد آورند. پیشنهاد فرمودند برای جلوگیری از این کار و تکرار اینکه در سایر شهرها هم این اهانت شده است، مجسمه به طور محرمانه و با احترام برداشته شود که اقلاً در آنجا [بندر انزلی] از این اهانت اجتناب ورزند.»^(۸۳)

پافشاری فرخنده پی و اظهار نگرانی او بر این امر، حتی با تذکر تشنج آمیز بودن اوضاع در انزلی، نتیجه نبخشید و استاندار از دادن دستور یا پاسخ قطعی خودداری ورزیده، تصمیم گیری در این باره را به عهده فرماندهان انتظامی و شهربانی محل واگذار کرد: «به ایشان پاسخ دادم به طوری که مستحضر هستید این یک مسئله ای است که از حدود اختیارات من خارج است. چون که تصمیم بگیریم [مجسمه] را برداریم، فردا تولید مسئولیت شاید بکند و اگر برداریم جنابعالی نگرانید که توهین خواهند کرد.»^(۸۴)

مطلبی که در اظهارات مقدم روشن و توجه به آن لازم می نماید، ادامه برقراری فرمانداری نظامی در بندر انزلی است، که پیشتر، زند فرمانده نیروی دریایی گفته بود، تهران (وزارت کشور) خواهان الغای آن است: «در بندر پهلوی [انزلی] حکومت نظامی است و جنابعالی [فرخنده پی] هم سرتیپ هستید، مقام عالی در ارتش دارید. این است که با مشورت با حکومت نظامی و فرمانده نیروی دریایی تصمیمی را که صلاح بدانید اتخاذ نمایید.» «چون حکومت نظامی است من تصمیمی نمی توانم بگیرم. هر اقدامی که مقتضی است باید با مشورت در محل، یعنی با حکومت نظامی

رشت بین دو کودتا

و فرمانده نیروی دریایی گرفته شود.»^(۸۵)

فرخنده پی مدعی است :

«در ساعت ۱۱ شب برای جلوگیری از اتفاق این گونه اعمال و تظاهرات ، فرماندار نظامی لغو شده را در آنجا مستقر و اجرای آن را به فرمانده نیروی دریایی ابلاغ کردم . سپس با کسب اجازه تلفنی از ستاد ارتش ، یک دسته پیاده و دو تانک به پادگان اعزام کردم و تا نصف شب به رشت بازگشتم.»^(۸۶)

با وجود همه اینها ، مجسمه محمدرضا پهلوی ، شب ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، به صورت پنهانی ، در بندر انزلی برداشته شد ، ولی به روشنی دانسته نیست که این کار به دستور چه مقامی و توسط چه کسانی انجام گرفت . برخی از سرتیپ حسین فرخنده پی به عنوان مسبب اصلی آن یاد کرده اند ، ولی او این اتهام را از خود دور داشته ، عامل آن را نصیرزند ، فرمانده نیروی دریایی شمال دانسته است.^(۸۷) برخی منابع نیز ، حادثه بندرانزلی را با حوادث میدان شهرداری در رشت ، همردیف شمرده و از یک منظر به آن دو پرداخته اند.^(۸۸) به هر حال ، برداشته شدن مجسمه مزبور ، در دادگاهی که علیه سرتیپ فرخنده پی تشکیل شد ، به عنوان یکی از موارد اتهامی مورد استفاده و استناد قرار گرفت .

۷۹

سرتیپ فرخنده پی شب ۲۸ مرداد ، به رشت بازگشت . در حدود ساعت ۹ صبح به وی خبر رسید که در میدان شهرداری ، بار دیگر تجمعی صورت گرفته ، به اداره پست و تلگراف (تلگرافخانه) حمله شده است . در کیفرخواست او ، آمده است که در این زمان که سرهنگ قرنی ، فرمانده تیپ رشت در تهران به سر می برد ، وی با شنیدن آشوب در شهر ، بدون مجوز رسمی و قانونی ، فرماندهی تیپ را به عهده گرفته با بهانه برقراری حکومت نظامی در رشت و ممنوع بودن اجتماعات ، از رفتن درجه داران و سربازان تیپ به میدان شهرداری جلوگیری کرده است . آنان که به منظور نصب عکس محمدرضا شاه ، قصد رفتن به شهر را داشتند ، از دستورات فرخنده پی سرپیچی کرده ، به طرف شهر به راه افتادند . لیکن او نیز درجه داران و سربازان را تعقیب و اقدام به شلیک هوایی کرد . وی دلیل جلوگیری از خروج درجه داران و سربازان از پادگان تیپ را به شرح زیر بیان می کند :

«من هیچ گاه مخالف ابراز احساسات شاه پرستانه آنها نبوده ام ، ولی به نظر من در آن شرایط ، که دستجات مخالف و مخصوصاً حزب منحل توده ، تظاهرات زیادی می نمودند ، تخلیه پادگان صلاح نبوده ، زیرا اشغال سربازخانه و افتادن اسلحه به دست افراد ماجراجو قطعی بود.»^(۸۹) بنا به ادعای فرخنده پی ، وی در محل حاضر شده ، ابتدا عده ای را که وارد تلگرافخانه شده بودند بیرون راندند ، سپس از همان جا با تهران تماس گرفت و از رئیس ستاد ارتش تقاضا کرد

که فرمانده تیپ رشت، سرهنگ محمدولی قرنی، را با هواپیما به محل اعزام کنند. بعد از تماس «چون شنیده بودم فرجاد [رئیس حزب ایران] عضو تلگرافخانه است خواستم شخصاً دستگیرش کنم که وقتی به اتاق او در طبقه بالا رفتم، معلوم شد که فرار کرده است.»^(۹۰) در این هنگام به وی خبر دادند که ساختمان استانداری نیز مورد حمله قرار گرفته است «استانداری نیز با دژبانی و فرمانداری نظامی در یک عمارتند. به دو قسمت رفتم، هم به استانداری و هم به دژبانی سر زدم.»^(۹۱)

تظاهرکنندگان که از وقایع تهران و سقوط دولت مصدق آگاهی یافته، با انگیزه متفاوت نسبت به چند روز پیش به خیابانها ریخته بودند، در صدد تخریب اماکن دولتی برآمده، با افرادی که مظنون به طرفداری از مصدق و دولت او در طول دو - سه روز گذشته بودند، مخالفت می نمودند. آنان در این مدت، که فرخنده پی مشغول بازرسی از استانداری و دژبانی و دیگر ساختمانها بود، علیه مقدم و او، تظاهراتی کرده، نسبت به اقدامات آن دو، معترض شده بودند. از این رو، یکی - دو نفر از طرفداران استاندار، که در میان آنان بود، صحبت هایی را انجام داده، به حکم استانداری و دستخط شاه به نام وی، اشاره نمود، سعی کردند، مخالفت ها را کاهش دهند. همچنین سالار مشکوه، از ملاکین رشت، به نفع استاندار، و برای تهییج احساسات شاه پرستانه تظاهرکنندگان، مقدار زیادی عکس محمدرضا شاه را میان آنان توزیع نمود.^(۹۲) فرخنده پی پس از دیدار کوتاهی که با محمدعلی مقدم، استاندار انجام داد، میان تظاهرکنندگان آمد و خواست که برای آنان سخنرانی کند:

«... موقعی که از بلندگوی شهرداری مردم را تهییج و به حفظ آرامش دعوت می کردم گفتند که دکان علی دادور نانوا [در خیابان شاه (امام خمینی فعلی)] را غارت می کنند. من هم صحبت خودم را گذاشتم و به طرف نانوایی دویدم و دسته ای که مشغول چپاول دخل و ائاثیه آنجا بود، از داخل آنجا بیرون کردم و ضمن اینکه به مردم حالی کردم هرگونه از این اتفاقات بیفتد به ضرر ایرانی است و خارجی ها از آن سوءاستفاده می کنند. سربازی هم در آنجا گماردم. تصور نمی کنم غیر از خمیر چیز دیگری در دکان مانده بود.»^(۹۳) ولی به گفته مأموران، که برخی از آنها در جریان حادثه مزبور، از طرف سرتیپ فرخنده پی مورد تهدید قرار گرفته بودند،^(۹۴) به وی اجازه سخنرانی در جمع مردم داده نشد:

«در روز ۲۸ مرداد بلندگو را بالای [ساختمان] شهرداری گذاشته بودند. من [پریوندا] جلو شهرداری، در میدان، جلو درب، آنجایی که وارد شهرداری می شود ایستاده بودم، با گروهبانان، تیمسار رفتند بالا، رفتند که با بلندگو صحبت کنند. گروهبانان نگذاشتند و این طور بود که یک نفر از گروهبانان صدا کرد که این را نگذارید با بلندگو صحبت کند.»^(۹۵)

رشت بین دو کودتا

منابع از پایان تظاهرات صبح روز چهارشنبه ۲۸ مرداد در رشت، که از لحاظ ماهیتی با تظاهرات روز قبل، تفاوت داشت، سخنی به میان نیآورده‌اند. ولی با توجه به اینکه فرخنده‌پی برای صرف ناهار به منزل معاون تیپ رشت رفته بود، می‌توان دریافت که تجمع مردم در حدود ظهر پایان یافت و شهر رو به آرامی نهاد.

بعد از ظهر، حدود ساعت ۵ سرتیپ فرخنده‌پی، به همراه سرهنگ قرنی که یکی - دو ساعت پیش از تهران رسیده بود، برای بازرسی مجدد اوضاع شهر، به میدان شهرداری رفتند. «اوضاع قدری از صبح آرامتر گردید و قوای انتظامی مسلط شده بودند.» اندکی بعد وی به دفتر استانداری رفت و قرنی نیز مشغول دادن دستورات لازم به افسران ژاندارمری و دژبان شد.^(۹۶) سپس به جمع کسانی که در دفتر استانداری حضور داشتند، پیوست. علاوه بر فرخنده‌پی و مقدم، استاندار گیلان، افراد دیگری نیز بودند که عبارتند از رئیس ژاندارمری ناحیه گیلان؛ سرگرد مجلسی، فرماندار نظامی رشت؛ سالار مشکوة؛ احمد احمدی، که در حوادث صبح زخمی شده بود؛ آزاد، از اهالی محل؛ امیر سلیمی، که روز ۲۹ مرداد از طرف استاندار گیلان به فرمانداری طالش منصوب شد و چند نفر از کارمندان استانداری.

۸۱

سرهنگ قرنی درباره حوادث اخیر تهران که منجر به سقوط دولت مصدق شده بود، برای استاندار و دیگر حاضران صحبتی کرده، سپس به شرح اوضاع رشت پرداخت که در ضمن صحبت، مردمی که در بیرون از استانداری، تجمع کرده بودند، از او خواستند برایشان سخنرانی کند. «ایشان [قرنی] رفتند شنیدیم که [حین سخنرانی] ضعف کردند. مرتبه دیگر، پس از اینکه از حالت ضعف بیرون آمده بودند تشریف آوردند و جریان نطقشان را بیان داشته و آقای استاندار به ایشان تبریک گفتند.»^(۹۷)

فرخنده‌پی و مقدم که با در نظر گرفتن رویکرد اجتماعی، احتمال حمله به آنان می‌رفت، به صلاح‌دید سرهنگ قرنی و به خواهش سرگرد مجلسی، شام را در منزل مجلسی صرف کردند. بعد از شام، مقدم به استانداری رفته، تا روز پنجشنبه ۲۹ مرداد، به دلیل برقراری فرمانداری نظامی در رشت، در یکی از اتاقهای آن، مشغول کار شد. فرخنده‌پی نیز ساعت ۲۰:۴ دقیقه بامداد جمعه ۳۰ مرداد به تهران بازگشت.

وی در تهران تحت تعقیب قانونی قرار گرفت و در ۲ شهریور ۱۳۳۲ بر اساس نامه فرمانداری نظامی تهران، فرهاد دادستان، دستگیر و به اتهام اهانت به شاه و فرماندهی تیپ رشت بدون داشتن مجوز رسمی و قانونی روانه زندان دژبان شده، از ۳۱ همان ماه، از طرف بازپرس دادستان ارتش قرار بازداشت او صادر گردید.^(۹۸)

روزنامه اطلاعات در ۱۳ آبان ۱۳۳۲، خبری را از زبان یکی از مقام‌های ارتشی، درباره

مجموعه مطالعات تاریخی

مواجهه سرتیپ فرخنده پی با رئیس شهربانی و رئیس کارآگاهی بندر انزلی منتشر کرد و در توضیح آن خبر افزود:

«این پرونده در شرف تکمیل است و بازپرس مربوطه شب گذشته، رؤسای شهربانی و کارآگاهی بندرپهلوی را با آقای سرتیپ فرخنده پی مواجهه داد. این مواجهه به منظور اقدامات سرتیپ فرخنده پی که در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد، هنگامی که برای انجام مأموریت به گیلان رفته بود انجام گرفت. پرونده آقای سرتیپ فرخنده پی نیز در اواسط هفته آینده برای ارجاع به دادگاه حاضر می شود.»^(۹۹)

چندی بعد، خبرهای متعددی از افتتاح یا نصب مجدد مجسمه های تخریب شده در روزنامه ها انتشار یافت که در شهرهای مختلف، همراه با مراسمی، انجام می گرفت. اطلاعات درباره مراسمی که در رشت برگزار شد گزارش داد:

«رشت: عصر روز دوشنبه ۱۸ آبان، مراسم پرده برداری از مجسمه شاهنشاه در میدان شهرداری به عمل آمد. ابتدا مدعوین که از طرف شهرداری دعوت شده بودند در بنای بزرگ شهرداری اجتماع نمودند. بعد آقای استاندار^(۱۰۰) و فرماندهی تیپ و فرماندار نظامی و رؤسای ارتش و ادارات و آقای [جهانگیر] سرتیپ پور، شهردار رشت، به اتفاق به میدان شهرداری رهسپار شدند. ابتدا آقای [عباس] حشمتی، استاندار سخنان مؤثری ایراد نمود. سپس آقای دیهیم، استاد دانشگاه، چکامه بسیار جالبی خواند که فوق العاده مورد توجه حضار قرار گرفت و در میان کف زدن حضار از مجسمه پرده برداری شد.»^(۱۰۱)

سرتیپ حسین فرخنده پی، در طول مدت بازداشت، چندین بار مورد بازجویی قرار گرفت که آخرین بار در اوایل آبان و دی ۱۳۳۲، با برخی از مأموران شهربانی رشت و بندر انزلی و مسئولان استان گیلان، مواجهه شده، اظهارات طرفین، به تأیید خود و هیئت بازجو رسیده است.

در پایان به لحاظ بهره وری چشمگیر نوشته حاضر، از پرونده مواجهه وی با تعدادی از مأموران مزبور و به دلیل اهمیت موضوع، ضرورت دارد، که به اختصار نکاتی را درباره آن برشماریم:

الف) نخستین جلسه مواجهه در صبح یکشنبه ۵ آبان ۱۳۳۲، حدود دو ماه بعد از کودتای ۲۸ مرداد، برگزار گردید و در ۸ دی همان سال با برگزاری نُه جلسه مواجهه، پایان پذیرفت. که به ترتیب زمان عبارتند از:

۱- مواجهه با محمد حسین حقدوست، مأمور شهربانی رشت، ۵ آبان ۱۳۳۲، ساعت ۱۰ الی ۱۱:۵۰ در ۹ برگ.

رشت بین دو کودتا

- ۲- مواجهه با محمدکاظم رافعی، مأمور آگاهی رشت، ۵ آبان ۱۳۳۲، ساعت ۱۲ الی ۱۳:۴۵ در ۹ برگ.
 - ۳- مواجهه با علی پریوند، مأمور شهربانی رشت، ۵ آبان ۱۳۳۲ ساعت ۱۴ تا ۳۰ و ۱۴ در ۴ برگ.
 - ۴- مواجهه با حسین احسان پرست، مأمور شهربانی رشت، ۵ آبان ۱۳۳۲، ساعت ۱۴:۴۵ الی ۱۵:۴۰ در ۴ برگ
 - ۵- مواجهه با حسن آریایی، رئیس دایره اطلاعات شهربانی رشت، ۵ آبان ۱۳۳۲، ساعت ۱۹ الی ۲۰:۳۰ در ۵ برگ
 - ۶- مواجهه با نادر بهزادی، رئیس شهربانی بندر انزلی، ۵ آبان ۱۳۳۲، ساعت ۲۰:۴۰ الی ۲۲ در ۸ برگ.
 - ۷- مواجهه با محمدعلی مقدم، استاندار گیلان، ۶ آبان ۱۳۳۲، ساعت ۱۹ الی ۲۱:۴۵ در ۱۶ برگ.
 - ۸- مواجهه با محمد حقیقی، مأمور شهربانی رشت، ۹ آبان ۱۳۳۲، ساعت ۱۰:۴۰ الی ۱۱:۳۰ در ۶ برگ.
 - ۹- مواجهه با نصیر زند، فرمانده نیروی دریایی شمال، ۸ دی ۱۳۳۲، ساعت ۱۰ الی ۱۱ در ۴ برگ.
- اختناق حاکم بر جامعه، که بیشتر زائیده پیروزی عاملان کودتا بود و حس تظاهر به شاه دوستی و سلطنت طلبی را در افراد جامعه می پروراند، در اظهارات مواجهه شدگان، پیدا و چشمگیر است.
- ب) جلسه های مواجهه، جداگانه، در محل دادستانی ارتش (تهران) با حضور سرتیپ کیهان خدیو، بازپرس، سرهنگ ۲ فضل الهی، کمک بازپرس، سرهنگ ۲ الهیاری، دادیار، انجام شده است که در پایان جلسه مواجهه شدگان پای اظهارات خود و بازجویان پای برگه های بازجویی را امضا و تأیید کرده اند.
- ج) بازجویان که در اسناد موجود، خود را هیئت تحقیق معرفی نموده اند، چندین بار به هدف خود از انجام دادن این مواجهه ها و بازجویی ها اشاره کرده اند: «مأمورین تحقیق فقط می خواهند حقایق کشف شود و چیزی مکتوم نماند.»
- د) آنچه در اظهارات طرفین مواجهه، مورد اشاره قرار گرفته، درجه های اعطا شده به سرهنگ محمدولی قرنی و ناخدا یکم نصیرزند، بعد از کودتاست که نحوه اشاره سرتیپ فرخنده پی به آنها، شائبه معترض بودن او را به امر ترفیع درجات، تداعی می کند.

مختصات مطالعات تاریخی

شایان ذکر است که بعد از کودتای ۲۸ مرداد، سرهنگ محمدولی قزنی به درجه سرتیپی و ناخدایکم نصیرزند به دریاداری ارتقا یافتند. (۱۰۲)

با توجه به زمان برگزاری این جلسه‌ها می‌توان گفت که ترفیع درجه آن دسته از نظامیانی که در پیروزی کودتا نقش داشته‌اند، به فاصله کوتاهی از آن، انجام گرفته است.

ه) مواجهه شدگان برای جلب توجه هیئت تحقیق و یا طرف مواجهه خود، سوابق خدماتی خود را یادآور شده، بدین گونه کوشیده‌اند اظهارات خود را اثبات کنند.

و) سرتیپ فرخنده‌پی، که در این جلسه‌ها، به عنوان متهم مورد بازجویی قرار می‌گیرد، در برخی موارد نسبت به طرف مواجهه خود، اعلام جرم نموده، گاهی نیز به دلیل اینکه طرف مواجهه بی‌سواد بوده و به عواقب اظهارات خود آگاهی ندارد، از اعلام جرم خودداری می‌نماید. برخی از حالات او، که هنگام مواجهه، نسبت به طرف مقابل، پرخاش کرده یا او را فردی ناآگاه و کم‌فهم می‌خواند، بر روحیه نظامی‌گری و شدت ناراحتی او دلالت دارد.

پانویس‌ها:

- ۱- در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ محمد مصدق وادار به استعفا از نخست‌وزیری شد؛ اما با طرفداری مردم، محمدرضا پهلوی احمد قوام را که به جای او نشانده بود، از نخست‌وزیری برکنار و فرمان نخست‌وزیری مصدق را دوباره امضا کرد. در ۹ اسفند نیز مصدق در خانه خود مورد حمله قرار گرفت، اما حمله‌کنندگان در کار خود موفق نشده، پس از مدتی، عده‌ای که مظنون در این سوءقصد بودند دستگیر و بازداشت شدند.
- ۲- آبراهامیان، پرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولی ولایی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۳۷.
- ۳- به موجب این ماده واحده به مصدق اختیار داده می‌شد که از «تاریخ تصویب این قانون [مرداد ۱۳۳۱] تا مدت شش ماه لوایحی را که برای اجرای مواد ۹ گانه برنامه دولت ضروری است و در جلسه هفتم مردادماه ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی تصویب شده است تهیه و پس از آزمایش تقدیم مجلسین [شورای ملی و سنا] نماید و تا موقعی که تکلیف آنها در مجلسین معین نشده لازم‌الاجراست. (ر.ک: عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران، ج ۱، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۲ ش، ص

رشت بین دو کودتا

(۴۷۰).

۴- این افسران، گروهی از فرماندهان نظامی بودند که پس از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به دستور مصدق از ارتش اخراج شده بودند. از جمله: سرلشگر فضل‌الله زاهدی، سرهنگ مقدم، سرلشگر ارفع، سرلشگر حجازی.

۵- آبراهامیان، همان، صص ۳۴۲-۳۴۳.

۶- عملیات آژاکس، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و پژوهش سجاد راعی، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی، ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۴۹.

۷- کمیته نجات وطن: گروهی از فرماندهان نظامی که پس از سی تیر ۱۳۳۱ به دستور نخست‌وزیر، محمد مصدق اخراج شده بودند، با گردهمایی منظم، در باشگاه افسران، کمیته‌ای به نام «کمیته نجات وطن» را تشکیل دادند. در منشور آن آمده بود که وظیفه میهنی افسران است تا در راه سلطنت و نیروهای مسلح بجنگند، با تندروی‌ها مبارزه کنند و کشور را از آشوب و فروپاشی اجتماعی نجات دهند. این کمیته با سرویس مخفی انگلیس در ارتباط بود. (ر.ک: آبراهامیان، همان، صص ۳۴۲-۳۴۳؛ اطلاعات هفتگی، ۱۳ شهریور ۱۳۳۲).

۸- آبراهامیان، همان، ص ۳۴۳.

۹- اسرار کودتا، اسناد محرمانه CIA درباره عملیات سرنگونی دکتر مصدق، ترجمه حمید احمدی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹ ش، صص ۴۹-۵۲؛ گازیوروسکی، مارک ج، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه غلامرضا نجاتی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش، ص ۳۴.

۱۰- ترتبی سنجابی، محمود، کودتاسازان، تهران، مؤسسه فرهنگ کاوش، ۱۳۷۶ ش، ص ۶۱.

۱۱- همان.

۱۲- ترقی، دوره ۱۲، شماره ۱۱ (۲۵ مرداد ۱۳۳۳)، ص ۶.

۱۳- اطلاعات، سال ۲۸، شماره ۸۱۶۷ (۲۶ مرداد ۱۳۳۲)، ص ۴.

۱۴- اطلاعات، سال ۲۸، شماره ۸۱۶۸ (۲۷ مرداد ۱۳۳۲)، ص ۱۰.

۱۵- تقویم تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، به کوشش غلامرضا جلالی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۳۵.

۱۶- روشنفکر، سال اول، شماره ۹ (۵ شهریور ۱۳۳۲)، ص ۶.

۱۷- اطلاعات، سال ۲۸، شماره ۸۱۶۶-۸ (۲۵ مرداد ۱۳۳۲).

۱۸- اطلاعات، سال ۲۸، شماره ۸۱۶۷ (۲۶ مرداد ۱۳۳۲)، ص ۸.

۱۹- ترقی، شماره مسلسل ۶۰۵، دوره ۱۲، شماره ۱۱ (۲۵ مرداد ۱۳۳۳)، ص ۵.

۲۰- متن کیفرخواست علیه دکتر مصدق، بند ۱۰.

۲۱- مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، تهران، دوسان، ۱۳۶۹ ش، ج ۱، صص ۳۸-۴۰.

۲۲- قراگوزلو، غلامحسین، از هگمتانه تا همدان، تهران، اقبال، ۱۳۷۳ ش، ص ۶۷۵.

۲۳- اطلاعات، سال ۲۸، شماره ۸۱۶۹ (۳۱ مرداد ۱۳۳۲)، ص ۴.

۲۴- اطلاعات، سال ۲۸، شماره ۸۱۶۹ (۳۱ مرداد ۱۳۳۲)، ص ۴.

۲۵- همان.

۲۶- محمدولی قرنی (؟-۱۳۵۸ ش) از افرادی بود که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شرکت کرد و سپس با درجه سرلشکری

رئیس رکن ۲ ستاد ارتش شد که مهمترین مقام اطلاعاتی کشور به شمار می‌رفت. در اسفند ۱۳۳۶ معلوم شد که قرنی مشغول بررسی طرح یک کودتای نظامی بود که محمدرضا پهلوی را برکنار کند. در آغاز از اعدام او صحبت می‌شد اما بعداً

فصلنامه مطالعات تاریخی

- به سه سال زندان محکوم گردید. در اسفند ۱۳۳۹ از زندان آزاد شد. ولی شدیداً تحت مراقبت مأمورین امنیتی قرار گرفت. در بهمن ۱۳۴۲ به اتهام داشتن رابطه با آیه‌الله طالقانی و جمعی دیگر از روحانیان زندانی شد و در زندان‌های «قرل حصار» و «قصر» دوران حبس را گذراند. در اواخر ۱۳۴۳ش آزاد شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به ریاست ستاد ارتش منصوب گردید که پس از مدت کوتاهی، توسط گروه فرقان به شهادت رسید. (ر.ک: سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، صص ۲۴۹-۲۵۰).
- ۲۷- اتابکی، منصورعلی و احمد بنی احمد، پنج روز رستاخیز ملت ایران، تهران، بی‌نا، ۱۳۳۷ ش، ص ۱۷۳.
- ۲۸- همان.
- ۲۹- محمدعلی مقدم (۱۲۶۸ ش-؟) پس از تحصیلات، به استخدام وزارت امور خارجه درآمد و مشاغل متعددی را به عهده گرفت که مهمترین آن‌ها، عبارت است از: مدیرکل آرشیو وزارت امور خارجه، دبیر یکم سفارت ایران در پترزبورگ، وزیر مختار ایران در عربستان سعودی ریاست کل تشریفات دربار، وزیر مختار ایران در لندن، نماینده مجلس سنا، بازرس عالی وزارت کشور، استاندار گیلان (ر.ک: اطلاعات، سال ۲۸، شماره ۸۰۹۱، ص ۱۰؛ قاسمی ابوالفضل، سیاستمداران ایران و اسناد محرمانه بریتانیا؛ آینده، شماره ۱۰۶، ص ۱۱۸).
- ۳۰- مواجهه فرخنده پی با مقدم، ص ۱۴.
- ۳۱- همان، ص ۵.
- ۳۲- همان، پ صص ۱۴-۱۵.
- ۳۳- همان، ص ۵.
- ۳۴- حسین فرخنده پی (۱۲۸۷-۱۳۵۵ش) فرزند علی سیفی در تهران زاده شد. در رشته مهندسی ساختمان تحصیلات عالی داشت و در اول مهر ۱۳۰۶ به استخدام ارتش درآمد. از مشاغل مهم او: ریاست اداره مهندسی ارتش، ریاست کارخانجات ریسندهی و بافندگی و ریاست رکن سوم ستاد ارتش، در همین سمت است که در ۲۶ مرداد ۱۳۳۲ بر اساس مأموریتی که از طرف ستاد ارتش، برای بررسی اوضاع منطقه رشت و بندرانزلی، به عهده او گذاشته شد، به گیلان رفت؛ لیکن پس از بازگشت به تهران، به اتهام اهانت به شاه، فرماندهی تیپ رشت بدون داشتن مجوز رسمی و قانونی و دست داشتن در حوادث ۲۷ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در رشت و بندرانزلی، تحت پیگرد قانونی قرار گرفت. ۲ شهریور همان سال، بازداشت شده، در زندان دژبان زندانی گردید. از دیگر نظامیانی که با وی در آن جا محبوس بودند می‌توان به سرتیپ تقی ریاحی، رئیس ستاد ارتش، سرتیپ عطاءالله کیانی، معاون ستاد ارتش، سرهنگ پورشریف، رئیس شهربانی‌های آذربایجان را نام برد. وی در دادگاه، از اتهام اولی بوی شناخته شد. اما ابتدا به اعدام، سپس با دو درجه تخفیف به سه سال زندان با کار محکوم گردید.
- در ۵ تیر ۱۳۳۴ از ارتش اخراج شد و در ۳۱ همان ماه با فرمان محمدرضا شاه، مجازات او با یک درجه تخفیف به دو سال زندان بدون کار کاهش یافت. در ۲ شهریور ۱۳۳۴ نیز از زندان آزاد شد و اقدام به تأسیس یک شرکت ساختمانی به نام پرچم کرد که خود مدیرعامل آن بود. فرخنده پی در ۲ دی ۱۳۵۵ در بیمارستان مهر تهران به علت عارضه مغزی درگذشت.
- ۳۵- مهدی نیا، جعفر، نخست وزیران (۷) زندگی سیاسی سپهبد فضل‌الله زاهدی، تهران، پانویس، ۱۳۷۵ ش، ص ۳۳۹.
- ۳۶- مواجهه فرخنده پی با احسان پرست، ص ۱.
- ۳۷- مواجهه فرخنده پی با حقیقی، ص ۱.
- ۳۸- همان، ص ۱-۲؛ مواجهه فرخنده پی با احسان پرست، ص ۲.
- ۳۹- مواجهه فرخنده پی با حقدوست، ص ۲.
- ۴۰- مواجهه فرخنده پی با احسان پرست، ص ۲.

رشت بین دو کودتا

- ۴۱- مواجهه فرخنده پی با حقدوست ، ص ۲؛ وی در مواجهه خود از فردی به نام فیروزی یاد می کند که در ۲۷ مرداد، در رشت بر بالای مجسمه شاه رفته ، با پتک آهنین مشغول تخریب مجسمه بوده است؛ ولی ، زمانی که توسط مأموران دستگیر و بازجویی شد، برای دفاع از عمل خود (تخریب مجسمه) عنوان کرد که این کارش را در دفاع از مجسمه و جلوگیری از اقدامات اخلال گران انجام می داده است . ص ۶ .
- ۴۲- پرونده حسین فرخنده پی موجود در ساواک .
- ۴۳- اطلاعات ، سال ۲۸ ، شماره ۸۱۶۸ (۲۷ مرداد ۱۳۳۲)، ص ۱۲ .
- ۴۴- همان .
- ۴۵- اتابکی ، منصور و احمد بنی احمد ، همان ، ص ۱۳۵ .
- ۴۶- اطلاعات ، سال ۲۸ ، شماره ۸۱۶۸ (۲۶ مرداد ۱۳۳۲)، ص ۱۲؛ اتابکی ، ص ۱۳۵ .
- ۴۷- همان .
- ۴۸- مواجهه فرخنده پی با پریوند ، ص ۲ .
- ۴۹- همان ، ص ۱ .
- ۵۰- مواجهه فرخنده پی با رافعی ، ص ۷ .
- ۵۱- مواجهه فرخنده پی با پریوند ، ص ۳ .
- ۵۲- پرونده حسین فرخنده پی موجود در ساواک .
- ۵۳- مواجهه فرخنده پی با مقدم ، صص ۶-۷ .
- ۵۴- مواجهه فرخنده پی با پریوند ، ص ۴ .
- ۵۵- مواجهه فرخنده پی با مقدم ، ص ۴ .
- ۵۶- همان ، ص ۱ .
- ۵۷- همان ، ص ۱۴ .
- ۵۸- همان ، ص ۷ .
- ۵۹- مواجهه فرخنده پی با احسان پرست ، ص ۲ .
- ۶۰- مواجهه فرخنده پی با حقیقی ، ص ۲ .
- ۶۱- محمد حسین حقدوست به سیگار کشیدن فرخنده پی ، هنگام حضور در شهربانی اشاره می کند و وقتی که بازجو یادآوری می کند که فرخنده پی معتاد به سیگار نیست ، در پاسخ می گوید : «معتاد نبودن ایشان دلیلی نیست . اکنون ۵ روز است مرا برای شهادت به تهران خواسته اند که در تهران دارای مأوا و مسکنی نیستم . خود را با سیگار مشغول کرده ام» ، ص ۵ .
- ۶۲- اشاره به فرار شاه از مرز عراق به رم ایتالیا .
- ۶۳- مواجهه فرخنده پی با مقدم ، ص ۳ .
- ۶۴- مواجهه فرخنده پی با حقدوست ، ص ۴ .
- ۶۵- همان ، ص ۵ .
- ۶۶- مواجهه فرخنده پی با آریایی ، صص ۲ و ۵ .
- ۶۷- همان ، صص ۳-۴ .
- ۶۸- مواجهه فرخنده پی با حقدوست ، ص ۸ .
- ۶۹- مواجهه فرخنده پی با رافعی ، ص ۳ .
- ۷۰- همان ، صص ۶-۷ .

فصلنامه مطالعات نابینا

- ۷۱- مواجهه فرخنده پی با رافعی ، ص ۳ .
- ۷۲- همان ، ص ۳ .
- ۷۳- مواجهه فرخنده پی با حقیقی ، ص ۶ .
- ۷۴- مواجهه فرخنده پی با احسان پرست ، ص ۲ .
- ۷۵- مواجهه فرخنده پی با حقدوست ، ص ۳؛ رافعی ، ص ۱ .
- ۷۶- مواجهه فرخنده پی با بهزادی ، ص ۴ .
- ۷۷- چون نصیرزند در ستاد نیروی دریایی حضور نداشت ، دیدار آنها در منزل وی ، که با ستاد فاصله زیادی نداشت ، انجام گرفت .
- ۷۸- مواجهه فرخنده پی با مقدم ، ص ۸ .
- ۷۹- مواجهه فرخنده پی با بهزادی ، ص ۱ .
- ۸۰- مواجهه فرخنده پی با زند ، ص ۴ .
- ۸۱- مواجهه فرخنده پی با بهزادی ، ص ۲ و ۷ .
- ۸۲- همان ، ص ۸ .
- ۸۳- مواجهه فرخنده پی با مقدم ، ص ۲ .
- ۸۴- همان .
- ۸۵- همان ، صص ۲-۳ .
- ۸۶- پرونده حسین فرخنده پی در ساواک .
- ۸۷- همان .
- ۸۸- آبراهامیان ، همان ، ص ۳۴۴ .
- ۸۹- پرونده حسین فرخنده پی در ساواک .
- ۹۰- مواجهه فرخنده پی با مقدم ، ص ۱۱ .
- ۹۱- همان .
- ۹۲- همان ، صص ۱۲-۱۳ .
- ۹۳- مواجهه فرخنده پی با احسان پرست ، صص ۳-۴ .
- ۹۴- همان ، ص ۳ .
- ۹۵- مواجهه فرخنده پی با پریزوند ، صص ۳-۴ .
- ۹۶- مواجهه فرخنده پی با مقدم ، ص ۱۲ .
- ۹۷- همان ، صص ۱۲-۱۳ .
- ۹۸- پرونده حسین فرخنده پی در ساواک .
- ۹۹- اطلاعات ، سال ۲۸؛ شماره ۸۲۲۵ (چهارشنبه ۱۳ آبان ۱۳۳۲) ، صص ۱ و ۴ .
- ۱۰۰- بعد از حوادث رشت در مرداد ۱۳۳۲ ، محمدعلی مقدم از استانداری گیلان برکنار و عباس حشمتی به جای او منصوب شد .
- ۱۰۱- اطلاعات ، سال ۲۸ ، شماره ۸۲۳۴ (یکشنبه ۲۴ آبان ۱۳۳۲) ، ص ۱۱ .
- ۱۰۲- نجاتی ، غلامرضا ، مصدق سالهای مبارزه و مقاومت ، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا ، تهران ، ۱۳۷۶ ش ، ج ۲ ، ص ۱۲ .

رشت بین دو کودتا



۸۹

حرکت چماق به دستان به سمت وزارت دفاع ملی



گوشه ای از خانه ویران شده دکتر محمد مصدق



نصب عکس محمد رضا پهلوی روی طاق نصرت / ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

۹۰



نصب عکس شاه به جای مجسمه سرنگون شده محمدرضا پهلوی پس از پیروزی کودتا

رشت بین دو کودتا



۹۱

حضور نظامیان در سطح شهر تهران



حضور نظامیان با ادوات جنگی در سطح شهر تهران

* با تشکر از آقای رحیم نیکبخت که عکسها را در اختیار فصلنامه گذاشت.